کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۱۱۵، ۵ آبان ۱۳۹۹

دورهٔ هشتم، سال سی و هفت

نگاهی به انتخابات حسّاس کنونی در آمریکا

گفت‌وگوی «نامهٔ مردم» با کورتیس اَتکینز، مدیر مسئول پیپلز وُرلد (دنیای مردم)، نشریهٔ حزب کمونیست آمریکا، و عضو شورای ملّی حزب کمونیست آمریکا

در انتخابات ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ در آمریکا، برنی سَندرز سوسیال دموکرات نتوانست در رقابت برای کسب نامزدی ریاست‌جمهوری از حزب دموکرات، در مقابل هیلاری کلینتون پیروز شود، اما کارزاری که او به راه انداخت، تغییرهای چشمگیری در عرصهٔ سیاسی، به‌ویژه در میان جوانان، به دنبال آورد.

اکنون آمریکا وارد مرحلهٔ سرنوشت‌ساز انتخابات امسال (۲۰۲۰) شده است. بر اساس بیشتر نظرسنجی‌ها، اگر اتفاق پیش‌بینی نشده‌ای

ادامه در صفحه ۹

مقابله با فاجعهٔ همه‌گیری کرونا و دفاع از «اولویت‌های سلامت همگانی» را به هدفی ملّی تبدیل کنیم!

بر اساس تازه‌ترین آمار رسمی حکومتی، و همچنین بنا بر اظهارنظرهای متخصصان، روند گسترش همه‌گیری کرونا در تمام شهرهای بزرگ و استان‌های کشور بیش از پیش از کنترل خارج شده است. پس از بروز اوّلین نشانه‌های شیوع کرونا در بهمن ۹۸، با بحرانی شدن شرایط در هفته‌های اخیر، و به‌رغم هشدارهای مکرر کارشناسان داخلی و جهانی به حاکمان بی‌کفایت جمهوری اسلامی، اکنون وضعیت طوری شده است که مردم کشور با اَبَربحران انسانی و اقتصادی بسیار نگران‌کننده‌ای در ابعاد گوناگون روبرو شده‌اند. به دستور "رهبری"، اوّلین واکنش رژیم ولایی بنا بر "ملاحظات مذهبی" و مسائل سیاسی-امنیتی، انکارِ وجود خطر همه‌گیری کرونا بود. سپس، و تا امروز، مجموعه‌ای از اقدام‌های نامنظم و کم‌اثر، انفعالی و بدون تدارک مادّی، همراه با پیام‌های

ادامه در صفحه ۶

به یاد قهرمانان خاموش خلق اسطوره های انسانیت و پایداری

درد و زخم تازیانه چند روزی بیش نیست
راز دار خلق اگر باشی همیشه زنده ای
مرتضی کیوان

با فرا رسیدن مهر و آبان ۱۳۹۹ شصت و شش سال از اعدام افسران توده ای به دست رژیم جنایتکار شاه می گذرد. در ماه‌های مهر و آبان۱۳۳۳ اعدام سه گروه از افسران عضو سازمان نظامی حزب توده ایران، و به همراه

ادامه در صفحه ۸

یورش به حقوق زحمتکشان با ارزان سازی نیروی کار و مقررات زدایی در تامین اجتماعی

دستبرد زدن به حقوق و معیشت زحمتکشان، نقض کردن امنیت شغلی‌شان، تبعیض قائل شدن بین‌شان به‌منظور تفرقه انداختن میان آنان، ابعادی هرچه وسیع‌تر یافته‌اند. در این تجاوز و چپاول‌ها، تمام دستگاه حاکمه، ولی‌فقیه، اعضای کابینه دولت روحانی، نمایندگان مجلس، و قوه قضائی صاحب سهم‌اند. درحالی که قیمت دلار از مرز ۳۲ هزار تومان عبور کرده و خط فقر حداقلی به ده میلیون تومان در ماه رسیده و نرخ تورم به شصت درصد افزایش یافته، رژیم ولایی "ترمیم دستمزد" و بالا بردن مزد دو میلیون و ۶۱۱ هزار تومانی کارگران در نیمه دوم سال ۹۹ را وعده داده بود در اواخر مهرماه ۹۹ (که تقریباً همان نیمه دوم سال ۹۹

تلاش های رژیم برای گرم کردن تنور «انتخابات» ریاست جمهوری ص۴
گر سخن حق است همان باید گزید ص ۵
فقر زدایی در چین، معجزهٔ تاریخی بشریت است ص ۱۱
فقر، نژادپرستی، و بی‌عدالتی که با کووید - ۱۹ درآمیزند، بر شدت همه‌گیری کرونا می‌افزایند ص ۱۲
جایزهٔ نوبل فیزیک ۲۰۲۰ و سیاه‌چالهٔ غول‌آسا در کهکشان ما ص ۱۴

رئیس‌جمهور جدید بولیوی: «ما می‌خواهیم دیکتاتوری را برای همیشه ریشه‌کن کنیم. مردم به نولیبرالیسم نه گفتند» ص۱۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامهٔ یورش به حقوق زحمتکشان با ارزان ...

است) فقط به‌تهدید بیشتر جنبش کارگری دست زد و دستمزد کارگران را به‌اصطلاح بر اساس "منطقه‌ای" و "صنفی"- در راستای "آزادسازی مزد" و ارزان‌سازی بیشتر نیروی کار- تعیین کرده است. رئیس کمیته دستمزد کانون‌عالی شوراها و یکی از رهبران تشکل حکومتی در رابطه با ترمیم مزد کارگران و تهدید رژیم به تعیین مزد به‌صورت "منطقه‌ای"، روز ۲۴ مهرماه به‌خبرگزاری ایلنا گفت: "حتی یک جلسه صوری هم با اسم ترمیم مزد برگزار نشده... با ادعای منطقه‌ای کردن مزد، می‌خواهند حداقل دستمزد را سرکوب کنند و الزام به پرداخت آن را در مناطق مختلف کشور از بین ببرند."

علاوه بر ارزان‌سازی بیشتر نیروی کار در تمام رشته‌های تولید، درمان، و آموزش، اخیراً دولت در یورشی تازه به منابع مالی و حقوق کارگران شاغل و بازنشسته، خیز دیگری برای به‌اصطلاح "اصلاح قانون بیمه بیکاری" برداشته و لایحه‌ای جدید برای به‌اصطلاح اصلاح "قانون تأمین اجتماعی" به‌منظور بهره‌کشی بیشتر از کارگران که پیامدش تحمیل فقر بیشتر به بازنشستگان است به کمیسیون اجتماعی مجلس تحویل داده است.

تقریباً تا پنج سال پیش، رژیم نرخ بیکاری در کشور را بالاتر از ۱۲ درصد اعلام می‌کرد. با تحمیل شدن تحریم‌های امپریالیستی از سوی آمریکا، ادامه دادن به اجرای خشن برنامه تعدیل ساختاری از سوی خود رژیم، شیوع بیماری کرونا، و رکود گسترده در تمام رشته‌های صنعت، خدمات، و حتا کشاورزی، نرخ بیکاری در ۱۹ مهرماه ۹۹ به‌گزارش مرکز آمار، "۹٫۵ درصد" اعلام شد! و این در صورتی‌ست که روزنامه اعتماد، شهریورماه ۹۹ یعنی یک ماه قبل از آن اعلام کرده بود: "ایران در ۳ سال متوالی رشد اقتصادی منفی را تجربه کرده است. ... طی ۴ سال گذشته... اقتصاد ایران ۲۰ درصد کوچکتر شده است." حتا روز ۲۲ مهرماه ۹۹ (یعنی سه روز پس از گزارش مرکز آمار درباره ۹٫۵ درصدی نرخ بیکاری در سال جاری) خبرگزاری ایلنا نوشت: "در صورتی‌که امسال هم رشد منفی برای سومین سال متوالی تکرار شود، اقتصاد کشورمان ۱۷ درصد از سال گذشته کوچکتر می‌شود." روز ۲۷ مهرماه هم ایلنا از وجود "۳ میلیون" بنگاه آسیب‌دیده از کرونا با مجموع "۵٫۸ میلیون" کارگر خبر داد و راه‌حل دولت برای به‌اصطلاح "حمایت" از این واحدهای آسیب‌دیده را دادن "وام ویژه مشاغل آسیب‌دیده" همراه با "سود ۱۲ درصد" و لزوم دادن وثیقه‌هایی به‌منظور "ضمانت بازپرداخت" وام به بانک‌های عامل اعلام کرد. فرشاد مومنی، استاد اقتصاد دانشگاه، ۲۹ مهر ماه ۹۹، با تأکید بر "خصلت‌های اشتغال‌زدایی ضد مردمی و ضد تولید در تخصیص منابع ارزی و ریالی" و با اشاره به‌گزارش "مجمع جهانی اقتصاد"، گفت: "فاجعه‌آمیزترین و البته گویاترین داده مطرح شده در این گزارش مربوط به رتبه ایران در تنظیم‌گری مالی و کنترل رفتارهای پرفساد و نابرابرساز بانکها و بویژه بانکهای خصوصی است که رتبه آخر جهان را در میان کل کشورهای مورد بررسی دارد."

در رابطه با مقرری بیمه بیکاری برای میلیون‌ها کارگر بیکار شده نیز ایلنا، ۲۸ مهرماه ۹۹، از انتظار "چندصد هزار بیکار شده" از میانه اردیبهشت‌ماه برای دریافت مقرری بیکاری خبرداد. در یک‌چنین پیشزمینه‌ای از بیمه بیکاری، رژیم ضد ملی ولایت فقیه قصد دارد به اصطلاح به "اصلاح قانون بیمه بیکاری" دست بزند.

"۱۴ میلیون" کارگر شاغل و بیمه شده و "حدود ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار" کارگر بازنشسته- بر اساس آمار ۲۸ مهرماه ۹۹ سازمان تأمین اجتماعی- بعد از پرداخت سال‌ها حق بیمه، طبیعتاً صاحبان اصلی منابع مالی، بنگاه‌های تولیدی، بیمارستان‌ها و تمام امکانات درمانی سازمان تأمین اجتماعی باید به‌حساب آیند. علاوه بر دستبرد عظیم به منابع ملی و بنگاه‌های تولیدی در کل کشورمان در قالب خصوصی‌سازی در چهار دهه حیات رژیم ولایت فقیه، مدیران برگزیده "نظام" در مقام مدیریت سازمان تأمین اجتماعی، بنگاه‌های تولیدی و مراکز درمانی این سازمان (و در قالب خصوصی‌سازی بنگاه‌ها و اموال سازمان در ماه‌های اخیر) به‌طور مداوم و به‌میزانی کلان به

اندوخته‌های کارگران دستبرد زده‌اند. هم‌زمان در این چهار دهه، دولت‌های مختلف رژیم با امتناع از پرداخت سرانه درمان کارگران از حق بیمه و تحمیل هزینه بیمه "۲۳ گروه خاص" به تأمین اجتماعی در بیش از یک دهه اخیر، بدهی‌ای کلان به‌مبلغ ۳۱۰ هزار میلیارد تومان به این سازمان به‌بار آورده‌اند. این دولت‌ها با ادامه پرداخت نکردن بدهی‌های‌شان و تحمیل هزینه‌های سنگین به سازمان، ماهیانه بیش از ۳ هزارمیلیارد تومان به بدهی‌های‌شان می‌افزایند. رژیم تا کنون "ریالی" از بدهی‌اش به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت نکرده است. به‌گزارش ۲۵ مهرماه ۹۹ ایلنا، از میانه سال ۱۳۹۷ "ضریب پشتیبانی این سازمان [تأمین اجتماعی] به زیر ۵ رسیده" است. درصورتی که دولت پرداخت بدهی‌هایش را به سازمان پرداخت نکند "این سازمان در یک بازه زمانی کوتاه که بیش از ۵ سال نخواهد بود، به‌ورشکستگی کامل خواهد رسید." در حالیکه سال جاری، یک نماینده مجلس روز ۲۷ شهریورماه ۹۹ از دریافت فهرستی از فیش‌های حقوقی یکی از شرکت‌های دولتی با حدود ۳۰ نفر کارمند با حقوق دریافتی هرنفر "یک میلیارد تومان" در ماه سخن می‌گفت. دولت رژیم ولایی به‌عوض پرداخت بدهی‌اش به سازمان، یورشی تازه به حقوق کارگران از طریق افزایش سن بازنشستگی، خارج کردن بسیاری از مشاغل از فهرست مشاغل مشمول "قانون سخت و زیان‌آور"، و کاهش نظارت بر پرداخت شدن یا نشدن حق بیمه کارگران از سوی پیمانکاران و دلالان نیروی کار، آغاز کرده است. چنین یورشی به منابع مالی و حقوق کارگران و بازنشستگان نیز در سال ۱۳۹۷ با به‌اصطلاح "اصلاحات پارامتریک" آغاز شد، اما با مقابل کارگران با آن، یورش سال ۹۷ رژیم بی‌نتیجه ماند. بار دیگر هم محمد شریعتمداری، وزیر کار، در روز ۱۲ مهرماه امسال (در به‌اصطلاح "جلسه هم‌اندیشی" وزارت کار با کارفرمایان و "اتاق بازرگانی") در قالب "قانون اصلاح پراسنج" و با ترفند "حمایت از تولید، کمک به جهش تولید و اقتصاد مقاومتی"، از اضافه کردن یک نماینده کارفرمایی به هیئت امنای سازمان تأمین اجتماعی، "تغییر ترکیب هیات بَدوی و تجدیدنظر به‌سود کارفرمایان" و "حذف و اصلاح بیش از ۲ هزار بخشنامه به‌سود کارفرمایان" سخن گفت. مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی در ۲۸ مهرماه ۹۹ از کاهش حدود ۲ هزار بخشنامه به "۶۰ بخشنامه تنقیحی جایگزین" خبر داد. به‌گزارش ایلنا، ۲۵ مهرماه ۹۹، با "اصلاح پارامتریک قانون تأمین اجتماعی"، قصد وزارت کار از "افزایش سن و سابقه بازنشستگی با هدف افزایش دوران بیمه‌پردازی کارگران شاغل، کاهش میزان مستمری بازنشستگان و حذف بازنشستگی سخت و زیان‌آور" برای جلوگیری از به‌اصطلاح "برداشت بی‌رویه و غیرمنطقی از منابع محدود صندوق" را دارد. همچنین هدف وزارت کار با به‌اصطلاح اصلاح "ماده ۴۱ قانون تأمین اجتماعی و بخشنامه‌های مربوطه"، باز گذاشتن دست پیمانکاران "برای پرداخت نکردن حق بیمه کارگران پیمانکاری" است.

وزارت کار در شرایطی قصد "اصلاح پارامتریک قانون تأمین اجتماعی" و کاهش مستمری بازنشستگان را دارد که کمیسیون تلفیق بودجه مجلس در بازبینی نهائی لایحه بودجه ۹۹ "کف ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومانی" را برای مستمری بازنشستگان کشوری و لشگری تصویب کرد درحالی که میزان خط فقر در اسفندماه ۹۸ (زمان تعیین حداقل دستمزد) ده میلیون تومان در ماه بود. جالب این‌جاست که کارگزاران رژیم ولایی برای تفرقه انداختن بین زحمتکشان، مستمری بازنشستگان کشوری و لشگری را به‌اندازه زیادی بیش از مستمری

ادامه در صفحه ۳

ادامهٔ یورش به حقوق زحمتکشان با ارزان ...

بازنشستگان کارگری تصویب کرده بودند. هنگامی که حتا قیمت‌های املاک در عرض سه سال افزایشی ۵۰۰ درصدی داشتند و اجاره‌بهای یک آپارتمان کوچک در منطقه‌ای فقیرنشین تهران بیش از یک میلیون تومان در ماه بود، حداقل دستمزد کارگران در هفدهم خردادماه ۹۹ با افزایشی صرفاً به‌میزان ۲۶ درصد، حداقل مستمری بازنشستگان کارگری با سی سال سابقه در تیرماه ۹۹ فقط به ۲ میلیون و ۸۰ هزار تومان افزایش یافت. بازنشستگان کارگری ۶۵ درصد کل بازنشستگان کشور را تشکیل می‌دهند. رژیم مرتجع ولایی با تصویب چنین مستمری‌هایی، ضمن اینکه بین بازنشستگان کارگری و بازنشستگان کشوری و لشگری آشکارا تبعیض قائل می‌شود، فقر شدیدی را هم به تمام بازنشستگان کشورمان تحمیل کرد. به‌رغم شیوع گسترده ویروس کرونا، بازنشستگان کشورمان در هشت ماه اخیر و در واکنش به عملکرد رژیم ولایی تجمع‌های اعتراضی زیادی برپا کرده‌اند.

مبارزه دلیرانه بازنشستگان بر ضد سیاست های مخرب رژیم

رژیم ولایی به‌علت اعتراض‌های گسترده بازنشستگان، از آغاز سال ۹۹ به‌اجرای به‌اصطلاح طرح "همسان‌سازی" مستمری بازنشستگان آغاز کرد، طرحی که قرار بود ۱۶ سال پیش اجرا شود. در ارتباط با "همسان‌سازی" مستمری بازنشستگان کارگری، این طرح می‌بایست با منابع مالی دولت و اعتبار نقدی اجرا شود، اما دولت ۳۲ هزار میلیارد تومان در قالب "سهام نُه شرکت به‌عنوان رد دیون [بدهی‌ها]" به سازمان تأمین اجتماعی داد و به مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی اجرای طرح "همسان‌سازی" مستمری بازنشستگان کارگری را با فقط "۱۳ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان" آن را اجازه داد. پرداخت ۳۲ هزار میلیارد تومان در قالب "سهام نُه شرکت به‌عنوان رد دیون[بدهی‌ها]" به سازمان، دستبرد زدن به منابع ملی زحمتکشان به‌منظور عمل به وظیفه حاکمیتی رژیم بود. اما حتا بر اساس گفته‌های معاون دبیرکل خانهٔ کارگر رژیم،"اجرای دقیق همسان‌سازی" مستلزم ۵۰ هزار میلیارد تومان بودجه سالیانه است". خود این شخص هم "همسان‌سازی" اجرا شده را صرفاً "متناسب‌سازی" خواند. بعد از به‌اصطلاح اجرای "همسان‌سازی، بازنشستگان- به‌خصوص حدود ۲۰۰ هزار نفر بازنشستگان مشاغل سخت و زیان‌آور- اعتراض‌هایی پردامنه به نحوه اجرای آن بر پا کردند. به‌طور مثال، ۱۵ شهریورماه ۹۹ بازنشستگان در سراسر کشور، ازجمله در شهرهای تهران، مشهد، اهواز، تبریز، ارومیه، رشت، اراک، کرمان، شوش، و لرستان در مقابل ساختمان‌های سازمان تأمین اجتماعی در این شهرها تجمع‌هایی اعتراضی برپا کردند و پرداخت بدهی‌های دولت به سازمان تأمین اجتماعی و "بازنگری در فرمول‌های همسان‌سازی" را خواستار شدند. معاون دبیرکل خانهٔ کارگر دست‌ساز رژیم و به‌اصطلاح "رئیس اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری"، ۱۶ شهریورماه ۹۹ (همزمان با برپایی اعتراض‌های یادشده)، ضمن "تقدیر" از دولت روحانی و توصیف "همسان‌سازی" با عنوان یک "کار بزرگ"، از "احتمال بازنگری در محاسبات همسان‌سازی" به‌وسیله وزیر کار خبر داد.

مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی، در تیرماه سال جاری، درباره میزان افزایش حقوق ناشی از اجرای همسان‌سازی، گفته بود: "برای حداقل‌بگیرها حدود ۵۰۰ هزار تومان تا ۶۰۰ هزار تومان و برای غیرحداقل‌بگیران بعضاً تا ۸۰۰ هزار تومان هم افزایش خواهیم داشت." یک مستمری‌بگیر گیلانی به خبرگزاری ایلنا، ۲۴ مهرماه، گفت: "حقوق من فقط ۱۹۶ هزار تومان زیاد شده... قبل از همسان‌سازی ۲ میلیون و ۴۳۰ [هزار تومان] می‌گرفتم و حالا شده ۲ میلیون و ۶۲۰ هزار تومان." افزایش ناچیز مستمری بازنشستگان با اجرای "همسان‌سازی" تنها مشکل

این طرح نبود. بر اساس "قانون" مصوب خود رژیم، بازنشستگی کارگران در مشاغل سخت و زیان‌آور با ۲۰ سال سابقه کار و ۱۰ سال زودتر از ۳۰ سال معمول، "استحقاقی" است و در محاسبه مستمری بازنشسته هر یک سال کار در مشاغل سخت و زیان‌آور "باید یک سال و نیم به حساب بیاید." در صورتی‌که در اجرای "همسان‌سازی"، کارگزاران رژیم ده سال سابقه کار کارگران در مشاغل سخت و زیان‌آور را "تشویقی" به‌حساب آورده‌اند. بازنشستگان مشاغل سخت و زیان‌آور از وزیر کار عمل به‌وعده‌اش که بازنگری کردن در "فرمول‌های همسان‌سازی" بود را خواستارند. همان‌طور که گفته شد، معاون دبیرکل خانه کارگر در ۱۶ شهریورماه ۹۹ "احتمال" بازنگری در "فرمول‌های همسان‌سازی" به‌وسیله وزیر کار را عنوان کرده بود، اما به‌گزارش ایلنا، ۲۱ مهرماه ۹۹، وعده تجدیدنظر در "فرمول‌های همسان‌سازی" لااقل تا ۲۱ مهرماه ۹۹ به‌بهانهٔ نبودن اعتبار "عملی نشده" بود.

یکی دیگر از انتقادهای بازنشستگان به طرح "همسان‌سازی"، اجرای "همسان‌سازی" در مورد کارگران "سایر سطوح" است. یک بازنشسته کارگری با انتقاد از نبود شفافیت در به‌کارگیری "فرمول‌ها"، به خبرگزاری ایلنا، ۲۲ شهریورماه ۹۹، گفت: "کارگران سایر سطوح که تخصص و توانایی بیشتری نسبت به حداقل‌بگیران دارند، همواره- چه در زمان اشتغال و چه در دوران بازنشستگی- با شیبی قابل‌ملاحظه به سمت حداقل‌بگیران سقوط می‌کنند. یعنی به سمت خط فقر و زیر خط فقر سوق داده می‌شوند." بازرس کانون کارگران بازنشسته و مستمری‌بگیر تأمین اجتماعی نیز روز ۲۸ مهرماه ۹۹ با "مبهم خواندن" مفهوم "تجمیع افزایش مبلغ متناسب‌سازی با افزایش حقوق مستمری‌بگیران"، "درج تمامی موارد در یک فیش حقوقی" و اعمال ضریب "متناسب" بر افزایش‌ها را ضروی دانست. او انجام همسان‌سازی در صندوق‌های کشوری و لشگری را که "دریافتی یک بازنشسته از ناحیه همسان‌سازی تا ۹۰ درصد شاغل هم‌ترازش افزایش یافته است" را قاعده مناسب دانست. به‌عبارت دیگر، تبعیض قائل شدن بین بازنشستگان کارگری و بازنشستگان کشوری و لشگری به‌منظور تفرقه انداختن بین زحمتکشان و سوق داده شدن به‌خصوص بازنشستگان کارگری به زندگی در زیر خط فقر، بی‌وقفه انجام می‌شود. مقررات‌زدایی در روابط کار به نابودی امنیت شغلی طیفی وسیع از زحمتکشان فکری و یدی منجر شده است. برای نمونه، به تحمیل قراردادهای موقت به حدود ۶۰۰ نفر از خبرنگاران در هفته‌های اخیر می‌توان اشاره کرد.

رژیم ولایی بعد از اجرای سه دهه سیاست ویرانگر تعدیل ساختاری، با واگیر شدن بی‌سابقه بیماری کرونا و ورشکستگی بنگاه‌های تولیدی، دیگر توان حل معضل بیکاری لگام‌گسیخته و حمایت از کارگران و زحمتکشان را ندارد و نخواهد داشت. رژیم تنها راه تضمین بقای "نظام" خود را یورش به حقوق زحمتکشان در قالب طرح‌هایی چون "اصلاح قانون بیمه بیکاری" و اصلاح "قانون تأمین اجتماعی" و تضمین حمایت پایگاه طبقاتی‌اش یعنی سرمایه انگلی و سنتی می‌داند. تنها راه دستیابی به دستمزد، مستمری، و مقرری بیمه بیکاری شرافتمندانه و حراست از منابع مالی زحمتکشان در تأمین اجتماعی، مبارزه برای احیای حقوق سندیکایی و مبارزه با سیاست ویرانگر تعدیل ساختاری رژیم است.

تأملی بر رویدادهای ایران

تلاش های رژیم برای گرم کردن تنور «انتخابات» ریاست جمهوری

نارضایتی عمومی از سیاست ها و عملکرد ایران برباد دِه رژیم روز به‌روز گسترده‌تر می‌شود. خودداری بخش قابل‌ملاحظه‌ای از مردم از شرکت در شعبده‌بازی‌ای تحت عنوان انتخابات، نشانگر نارضایتی عمیق توده‌های زحمتکش از سیاست ضد مردمی سردمداران رژیم کنونی است. در پیام نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به مردم ایران در اسفند ماه ۱۳۹۸، گفته می‌شود: "فاجعهٔ فقر و محرومیت بی‌سابقه، ناهنجاری‌های بی‌شمار اجتماعی، و در کنار این‌ها، غالب شدن جوّ خفقان بر فضای کشور و زورگویی روزمره به مردم در همهٔ عرصه‌های زندگی، نتیجهٔ مستقیم حاکمیت مُشتی مرتجع دروغگو و حاکمان نابخرد، چپاولگر، و نالایق است که در طلیعهٔ پیروزی انقلاب، وعده‌های دروغین استقرار آزادی و عدالت و مردم‌سالاری به مردم و نیروهای آزادی‌خواه و مترقی دادند ولی خیلی زود، همچون فاجعه‌ای هولناک و مستمرّ بر میهن ما چنگ انداختند و چیره گردیدند."

مصطفی معین، کاندیدای اصلاح‌طلبان در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، در مقاله‌ای در ۲۳ مهرماه ۱۳۹۹، گوشه‌ای از پرده نمایش‌های مزورانه اصحاب قدرت رژیم ولایی در انتخابات و بحران مدیریت را کنار زده و می‌نویسد: "جامعه تا کنون اعتنائی به تحرکات سیاسی انتخاباتی نداشته و انگیزه‌ای برای مشارکت سیاسی و کنشگری فعال ندارد." او با اشاره به بسته شدن فضای سیاسی کشور، به برخی دیگر از واقعیت‌های این مَضحَکهٔ تکراری تأکید کرده و می‌گوید: "در کشورهایی که دچار نابرابری، فقر سیاسی-اجتماعی و اقتصادی و ضعف فرهنگ عمومی و اخلاقیات اجتماعی هستند و ساختارهای ایدئولوژیک [فرسوده فقه سنتی]، استبدادی و تحمیلی بر آن‌ها حاکم است، ممکن است شرایط پیچیده و پیامدهای وخیم این همه‌گیری مصیبت‌بار به دیکتاتوری، اختناق و بسته شدن بیشتر فضای سیاسی اجتماعی بیانجامد. این شرایط و دورهٔ گذاری است که خارج شدن از آن با دشواری‌ها و هزینه‌های بیشتری همراه می‌شود. طبیعی است که به‌سامان شدن اوضاع یک جامعه به‌طور خود به‌خودی رخ نخواهد داد و مستلزم تلاش، آگاهی، همبستگی، تغییر نگاه انسان‌ها، اصلاح فرهنگ و احساس مسئولیت و عمل اجتماعی روشنفکران متعهد و نهادهای مردمی آن جامعه است." در همین راستا، آقای ابوالفضل قدیانی، در مقاله‌ای در سایت کلمه، ۱۹ آذرماه ۱۳۹۸، نوشته است: "برخلاف آنچه که برخی می‌گویند، تحریم انتخابات انفعال نیست، شرکت در انتخابات مجلسی نمایشی- فرمایشی که چنین عقیم و افلیج شده انفعال کامل است." می‌توان با برخی از اظهارنظرهای اعلام شده موافقت کرد و بر این نکته مهم نیز تأکید ورزید که ستون فقرات هر تغییر بنیادی را حمایت‌های مردمی می‌سازند.

رژیم "ولایی" در سال های اخیر سازوکاری ازپیش مهندسی‌شده زیر نام انتخابات ریاست‌جمهوری جهت نمایش دموکراسی "اسلام سیاسی"اش برگزار می‌کند. در نظام اسلام "فقاهتی" رئیس جمهوری که از هیاهوی بسیار این نمایش تکیه بر مسند قدرت می‌زند حتی در چهارچوب قوانین مصوب خود نظام هم اختیارات مرسوم در دیگر کشورهای جهان را ندارد. تازه ولی فقیه اجرای برخی تصمیم‌ها از سوی رئیس‌جمهور بر پایه همین اختیارات محدود و بر اثر فشار مردم و نیروهای مترقی را نیز (مانند لایحه معروف مطبوعات) می‌تواند با "حکم حکومتی"اش ممنوع و غیرقابل‌اجرا کند و بدین ترتیب آن اختیارات محدود محدودتر هم بشود، تا آنجا که به‌گفته محمد خاتمی، رئیس قوه مجریه اصلاحات، رئیس‌جمهور به یک "تدارکاتچی" بدل گردد! این دیگر یکی از شناسه‌های هویتی رژیم شده است که هربار بکوشد بالماسکه انتخابات را با صورتک‌های مختلف و مهره‌های از پیش گزین شده از افراد گوش به‌فرمان و حریص- درعین‌حال عبور داده شده از صافی‌های گوناگون دستگاه استبداد- به شمایل انتخاباتی "دموکراتیک" از نوع مرسوم دنیای سرمایه‌داری نزدیک کند. رژیم از میان کاندیداها نیز با مهندسی رأی دهندگان و آماردهی تقلبی آرا، فرد مشخصی را که می‌بایست نقش "تدارکاتچی" داشته باشد، بر مسند ریاست می‌نشاند.

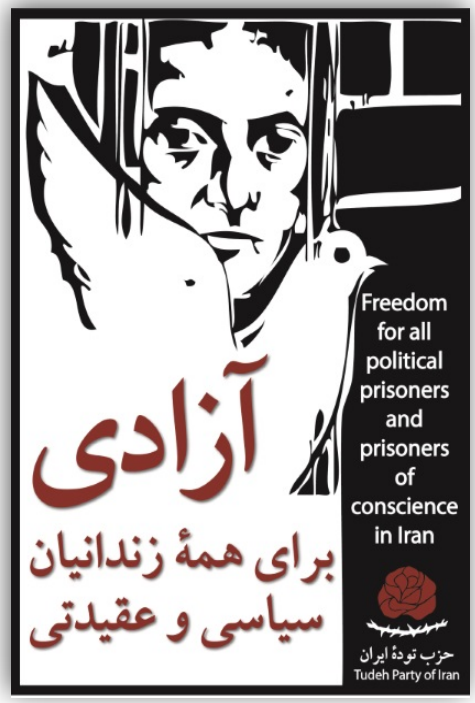

در رژیم "فقاهتی" ریاست‌جمهوری مقامی است در خدمت اجرایی کردن سیاست ها و تصمیم های کلان ولایت فقیه که با اصول "جمهوریت" که متکی بر آراء مردم است، هیچ سنخیتی ندارد. وقتی محمد خاتمی با وعده‌هایی مبنی بر تحقق بخشی از حقوق سلب شده مردم در خردادماه ۱۳۷۶ رئیس جمهور شد ولی پس از ۸ سال نتوانست در راستای وعده‌هایش کاری از پیش ببرد، آشکار گفت: رئیس جمهور در رژیم "ولایت فقیه" صرفاً یک "تدارکاتچی" است. از آن زمان تا کنون نیز تحولات کشور ازجمله بر اثر دخالت‌های جنایتکارانه امپریالیسم جهانی در سمت و سوی محدودتر کردن آزادی‌های مردم، فقر بیشتر مردم، و گسترش عملی اختیارات ولایت فقیه جریان یافته است.

به گزارش روزنامه انتخاب، ۲۲ مهرماه ۱۳۹۹، جلال جلالی‌زاده، نماینده ادوار مجلس شورای اسلامی، در سخنانی دربارهٔ عملکرد حسن روحانی گفته است: "ما امروز شاهد آن هستیم که روحانی حتی نتوانست یک آبدارچی خوبی باشد."

رژیم نه‌تنها اعتقادی به حقوق آحاد ملت ندارد، بلکه همهٔ اقدام‌های فریبکارانهٔ انتخاباتی‌اش نمایشی عوام‌فریبانه بیش نبوده و نیست. مردم امروز خود را گرفتار فشار خردکننده تحریم های ضد انسانی اقتصادی امپریالیسم و ستم همه‌جانبهٔ ارتجاع داخلی و استبداد دینی از سوی دیگر می بینند. هنوز هشت ماه تا انتخابات ریاست‌جمهوری سیزدهم باقی مانده است، اما انتظار برگزاری انتخاباتی واقعی، سالم، و شفاف در نظامی چنین سراپا فساد، دروغگو، غارتگر، و جنایتکار در بهترین حالت ساده‌انگاری و درک نکردن نظام سیاسی حاکم بر کشور است.

تجربه‌های تاریخی مردم در میهن ما، از جمله تجربهٔ اعتراض‌های میلیونی مردم پس از کودتای ولی فقیه در انتخابات ریاست‌جمهوری خردادماه ۱۳۸۸، و اعتراض‌های گستردهٔ سه سال اخیر در شهرهای کشور، همگی نشانگر آن‌اند که برای آنکه جنبش‌های اعتراضی بتوانند ارتجاع و دیکتاتوری حاکم را به‌عقب نشینی وادارند، همکاری و اتحاد عمل همهٔ نیروهای اجتماعی- به‌ویژه کارگران و زحمتکشان- ضرورتی تعیین کننده است. برای پدید آوردن پیوند و ایجاد همکاری و اتحاد عمل بین نیروهای ملی و دموکراتیک میهن، باید تدبیرها و تلاش‌هایی بیشتر اندیشیده و انجام شود.

ادامه رویدادهای ایران ...

گر سخن حق است همان باید گزید

سایت میدان، سه شنبه ۲۳ مهرماه ۱۳۹۹، گفت‌وگویی با آقای پرویز صداقت، پژوهشگر اقتصاد سیاسی، انجام داده و در این گفت‌وگو از مجموعه دموکراسی مشارکتی، از قول او می‌نویسد: "چه چشم‌اندازی از آینده می‌تواند متضمن آزادی و برابری باشد." آقای صداقت با برخوردی منطقی و درست، به مبارزه با واپس‌گرایی و نقش جنبش‌های اجتماعی تأکید کرده است. او در این باره می‌گوید: "شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی یعنی فرا رفتن از خیزش‌ها و اعتراضاتی ولو بسیار گسترده به سمت حرکت‌های نظام‌مند و هدف‌مند و پایدار دموکراتیک [!]، این جنبش‌ها در صورت استمرار از تجربه خود می‌آموزند و سخنگویان خود را می‌یابند و حرکت استوار درازمدت خود را برای نیل به آرمان‌های دموکراتیک و عدالت‌جویانه دنبال می‌کنند. نفس وجود جنبش‌های اجتماعی مهم‌ترین تکیه‌گاهی است که می‌تواند به ما در این مسیر طولانی کمک کند." پرویز صداقت بر ترکیب دیالکتیکی آرمانگرایی و واقعگرایی تاکید دارد و متذکر می‌شود: "برای رادیکال بودن از سویی باید آرمان‌گرا و از سوی دیگر باید واقع‌گرا بود. در صورت تأکید صرف بر آرمان‌ها و بی‌اعتنایی به واقعیت‌های ملموس گرفتار یک رادیکالیسم شعاری می‌شویم که فاقد راه‌حل برای شرایط مشخص و انضمامی است. به همان میزان خطرناک آن است که با بزرگ‌نمایی واقعیت‌های جاری آرمان‌ها را کنار بگذاریم و با نوعی نگاه مصلحت‌جویانه صرفاً پاره‌ای مسایل جاری را عمده کنیم. مسأله‌ی اصلی این است که نگاهی دیالکتیکی به واقعیت‌های اجتماعی داشته باشیم تا براساس آن به ترکیب بهینه‌ای از نگاه آرمان‌گرایانه و واقع‌بینانه دست یابیم." آنچه که در این بحث مطرح است، آنست که، آموزش فلسفی، اقتصادی، اجتماعی منسجم و هماهنگ که با دقت و اصالت روزافزون در جامعهٔ ما دیده می‌شود، پیوند تئوری با پراتیک، با درنظر گرفتن اندیشهٔ علمی در جنبش مردمی است؛ رشد آگاهی توده ها در عرصه های گوناگون می تواند در انتها به نیروهای اجتماعی سازمان یافته ای برای گذار از دیکتاتوری ولایی و دست یابی به حقوق و آزادی های دموکراتیک و عدالت اجتماعی منجر شود.

آقای صداقت، به‌درستی، به ساختارهای تبعیض‌آمیز و ظالمانه‌ی طبقاتی، مرکزگرا و مردسالار، انواع ستم‌های دیگر در حوزه‌های گرایش جنسی، مذهبی، و فرهنگی اشاره کرده و می‌گوید: "به‌این ترتیب به ماتریسی از انواع ستم‌های طبقاتی، مردسالارانه، نژادی، قومیتی، جنسیتی، مذهبی و مانند آن می‌رسیم. در چنین ساختاری است که وقتی لایه‌های متعدد این ستم را مشاهده کنیم اوج ستم را مثلاً در زن بلوچ یا کُرد یا عرب در حاشیه می‌بینیم. هیچ‌یک از این ستم‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت و همه باهم اثر تشدید کننده بر یکدیگر دارند."

آقای صداقت در ادامه گفت‌وگویش می‌افزاید: "باید نوعی حرکت پایدار انقلابی در جهت انحلال تمامی مناسبات ستم‌گرانه در تمامی مناسبات اجتماعی وجود داشته باشد. این یک حرکت درازمدت تاریخی خواهد بود که قطعاً افت‌وخیزهای فراوان خواهد داشت اما لحظه‌ای توقف آن پیشروی نیروهای مقابل را به دنبال دارد. باید امیدوار بود حاصل این مبارزات تاریخی درازمدت قادر باشد رؤیای دیرین انسان برای حضور توأمان عدالت و آزادی را محقق سازد." روشن است که بار کاربرد اسلوب علمی و انقلابی و همچنین نقادانه تفکر علمی و اجتماعی می‌توان بافت مشخص جامعهٔ ما را بررسی کرده و نتایج لازم را ارائه کرد. ما عمیقاً بر این باوریم که چنین اندیشه‌های تحول‌طلبانه تدریجاً دل‌ها و خردها را به‌سوی خویش می‌آورد، و به‌سخن دکابریست‌های روس، سرانجام "از اخگر شعله برمی‌خیزد". از اخگری کورسو و نامرئی، شعله‌هایی جهان‌فروز که در آن کاخ‌های مستبدان پرنخوت فرومی‌سوزد. چنین است منطق درونی پویائی تاریخ، اگرچه گاه دوره‌هایی از سکوت و رکود و درجا زدن‌ها، حتی سیر به‌قهقرا، در مسیر این پویائی عمومی می‌تواند پیش آید و پیش می‌آید. درست از این منظر است که سخنان آقای پرویز صداقت ارزیابی می‌شود. او به‌درستی ضرورت و نقش

مهم اتحاد و همبستگی را برجسته می‌کند و تأکید می کند که بدون آن در جنبش یا جنبش‌های فعال اجتماعی، نمی‌توان طرح‌های دموکراسی‌خواهی را پیش برد. او می‌گوید: "همین گفتمان توان وحدت‌بخشی به طیف متکثر نیروها را دارد. اما اگر گفتمان دموکراسی‌خواهی در سطح حقوق صوری دموکراتیک متوقف بماند و از آن به سمت حقوق دموکراتیک واقعی یعنی عدالت اجتماعی و تمرکززدایی و شکل دادن به انواع شیوه‌های خودگردانی حرکت نشود قادر به حل مسائل بنیادی‌تر نخواهد بود. بنابراین، در مرحله‌ی کنونی باید گفتمان دموکراسی‌خواهی را همچون چتر فراگیری برگزید که طیف متنوعی از نیروهای اجتماعی، و انواع هویت‌های طبقاتی و غیرطبقاتی را دربرمی‌گیرد. اما این گفتمان را باید سکوی پرشی برای دست‌یابی به حقوق دموکراتیک واقعی ساخت." چالش اصلی در برابر جنبش مردمی درحال‌حاضر به چگونگی سازوکارهای لازم برای حذف کامل حاکمیت مطلق ولایت فقیه به‌عنوان پیش‌شرط فرایند گذار از مرحله دیکتاتوری به مرحله دموکراتیک مربوط می‌شود که نمی‌توان بدون لحاظ کردن بُعدهای اقتصادی- اجتماعی مطالبات لایه‌ها و طبقه‌های مرتبط با کار و تولید (یعنی اکثریت مردم) آن را محقق کرد. به‌همین سبب، مدت‌هاست که ضرورت بی‌درنگ شکل‌گیری ائتلاف و اتحاد در حکم تکیه‌گاهی ملی برای جنبش مردمی ما شده است.

تجارب تاریخی و مبارزات مردم میهن ما نشان داده است که راه اساسی برکنار کردن دیکتاتوری و برقراری دمکراسی، بسیج نیرو در صف مبارزه پایدار و گسترده گروهای اجتماعی و سیاسی مختلف و نیز وسیع‌ترین توافق در میان نیروهای آزادی‌خواه و اپوزیسیون مردمی است. امروز پس از گذشت چهل و یک سال از انقلاب بهمن جامعهٔ ما با بحرانی عمیق رو برو است که کلیهٔ عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، و معنوی را فرا گرفته است. برای پایان دادن به این تراژدی عظیم که در کشور ما جریان دارد، همه نیروهای میهن‌پرست و ترقی‌خواه باید متحد شوند و مبارزه کنند. جز این راهی نیست!

حزب ما بارها تاکید داشته و اعلام کرده است: تنها با مبارزهٔ مشترک و سازمان‌یافتهٔ همهٔ نیروهای مترقی و آزادی‌خواه و به‌چالش کشیدن ساختار ضد مردمی حکومت در ایران، یعنی رژیم ولایت مطلقه فقیه، می‌توان به آینده‌ای دیگر، آینده‌ای رها از زنجیرهای تاریک‌اندیشان کنونی، امیدوار بود.

ادامهٔ مقابله با فاجعهٔ همه‌گیری ...

سر در گم کننده و ضد و نقیض، مصیبتی بزرگ را بر مردم کشور ما فرود آورد.

متأسفانه پس از گذشت ۹ ماه، یکی دیگر از پیامدهای این چنین اقدام‌های ضدملّی و ویرانگرانهٔ حکومتی، بروز خشم، بدگمانی، و رفتارهای غیرسازنده در میان بخش‌هایی از جامعه بوده است که به نوبهٔ خود شیوع بیماری را افزایش می‌دهد.

امّا برخلاف تلاش‌های تبلیغاتی و رسمی حکومتی، در ایجاد این و ضع مردم مقصّر نیستند، آنها خود قربانی‌اند. مقصر اصلی جمهوری بی‌کفایت اسلامی است که تمام فرصت‌ها و امکان‌های مهار شیوع بیماری کووید-۱۹ و نجات جامعه را سوزاند. سران رژیم ولایی عامدانه بار سنگین همه‌گیری را عملاً بر دوش مردم، به‌ویژه زحمتکشان و لایه‌های فرودست جامعه گذاشته‌اند، و مشکل را به خودِ مردم واگذار کرده‌اند؛ دست از مسئولیت خود به عنوان مدیران جامعه کشیده‌اند و ملّت را به‌اصطلاح "به امانِ خدا رها کرده‌اند!"

امروزه مردم با شرایط بسیار آشفته و خطرناکی روبرویند و مشخص است که حکومت اسلامی نه‌فقط در مجموع توان مهار این بیماری را از دست داده است، بلکه دیگر امکان لاپوشانی این واقعیت تلخ و خطرناک را ندارد. سخنان هفتهٔ گذشتهٔ سعید نمکی، وزیر بهداشت، به‌روشنی گویای وضعیت وخیم ملّت و کشور، و درماندگی دولت است، وقتی می‌گوید: "ایهاالناس بدانید که من به عنوان وزیر بهداشت نمی‌توانم به‌تنهایی این اپیدمی و وضعیت را جمع کنم، و جمع کردن آن اصل بسیار فراتر از این می‌خواهد." از سوی دیگر، هفتهٔ گذشته انتشار وسیع خبری با عنوانِ "استفتائات جدید درباره کرونا از رهبر انقلاب" در تمام رسانه‌های مُجاز، ماهیت واپس‌گرای حکومتی را نشان داد که نتوانسته است از جان، سلامت، و وضعیت معیشت مردم محافظت کند و در مقابل، برای خالی نبودن عریضه، رأس دیکتاتوری دینی، علی خامنه‌ای، به "استفتائات" (پاسخ به پرسش‌های دینی و دادنِ حکم دینی) متوسل می‌شود.

برای مثال، در پاسخ به این سؤال که "حکم رفت‌وآمد خانوادگی و نیز حضور در مراسمات که در آن احتمال مبتلا شدن به کرونا وجود دارد، چیست؟" ولی فقیه در لفافهٔ گفتمان دینی، توضیح واضحاتِ بی‌ارزشی را به اسم فتوا مطرح می‌کند: "از وارد شدن به محلی که احتمال عقلایی مبتلا شدن وجود دارد، اجتناب شود، مگر اینکه با رعایت نکات بهداشتی، این احتمال منتفی و یا غیرقابل‌توجه باشد." واقعیت این است که بحران و فاجعهٔ همه‌گیری کرونا مدّت‌هاست که این شیوهٔ سوءاستفاده از اعتقادات دینی توده‌ها را بَرمَلا کرده است. حکومت اسلامی و ولی فقیه آن دیگر اعتبار نظری خود را پیش مردمی که جان و زندگی خود را در خطر می‌بینند، از دست داده‌اند.

این‌گونه نمایش‌های خامنه‌ای نشان می‌دهد که "نمایندهٔ خدا بر زمین" و دولت "تدبیر و امید" او راه‌حلی برای مهار و مقابله کردن با فاجعه‌ای انسانی که خودشان عامل آنند، ندارند و ناتوان از این کارند. مسئلهٔ مهم دیگر این است که به‌جز انگشت‌شمار کارشناسان و معدود مقاله‌های تحلیلی در برخی از روزنامه‌های مُجاز کشور، در مجموع رسانه‌ها و شخصیت‌های سیاسی کشور به ریشه‌های فاجعهٔ سلامت کنونی، و مهم‌تر از آن، به چگونگی برون‌رفت از آن اشاره‌ای نمی‌کنند. در عوض، دغدغهٔ اصلی آنان متوجه رقابت‌های جناحی برای حفظ رانت، و نشر انواع داستان‌ها و گمانه‌زنی‌های سطحی در مورد کاندیداهای احتمالی "انتخابات ۱۴۰۰" است. نمایشِ انتخاباتی‌ای که بر اساس انتخابات‌های قبلی می‌توان گفت که بی‌تردید مهندسی خواهد شد و نتیجهٔ آن دردی را از مردم رنج‌دیدهٔ کشور درمان نخواهد کرد. حاکمان فاسد و بی‌کفایت و درماندهٔ جمهوری اسلامی با عدم توجه جدّی به سلامت و معیشت بیشتر از ۸۰میلیون نفر، جان و زندگی آنها را به بازی غیرانسانیِ خطرناکی گرفته‌اند.

باید پرسید، رسانه‌های مجاز در داخل کشور و تحلیلگران آنها که این چنین دلواپس "انتخابات ۱۴۰۰" شده‌اند، چرا حداقل تلاش نمی‌کنند که غیرقابل‌مهار شدن شیوع کرونا و چگونگی برون‌رفت از این اَبَر بحران سلامت و اقتصاد را به موضوع اصلی "انتخابات ۱۴۰۰" تبدیل کنند؟ همین سؤال نیز متوجه بخش‌هایی از نیروهای اپوزیسیون است که ادّعا و توهّم رهبری کشور را در خیال خود می‌پرورانند؛ اپوزیسیونی که به سبک کوته‌فکران حُجتیه‌یی، منتظر است که بدبخت‌تر شدن توده‌ها (بر اثر گسترش فقر و بیماری کرونا)، وضع را چنان وخیم کند که سرانجام "آقا تشریف بیاورند" و اوضاع به "براندازی" جمهوری اسلامی منتهی شود!

سران رژیم ولایی و جناح‌های فاسد درون آن، همراه با رسانه‌ها و تحلیلگران وابسته به "نظام"، و همچنین بخش‌هایی از اپوزیسیون، هیچ‌کدام حاضر به ارائهٔ تحلیل عمیق اجتماعی-اقتصادی برای ریشه‌یابی علّت‌های فاجعهٔ انسانی کنونی و یافتنِ راه چاره برای آن نیستند. به نظر ما، یافتن راه‌حل مؤثر برای توقف همه‌گیری کروناَ و بیماری کووید-۱۹ و نجات مردم از این بحران، مستلزم هم‌اندیشی کارشناسانه، برنامه‌ریزی، و تدارک "ملی" همه‌جانبه و جدّی در راستای تعیین اولویت‌های "سلامت همگانی" و تلاش در راه تحقق آن است. به نظر می‌رسد که این شیوه کاملاً در نقطهٔ مقابل دیدگاهای اجتماعی-اقتصادی سران بی‌کفایت جمهوری اسلامی و تحلیلگران آن و اپوزیسیون مقاله‌نویس و حرّاف قرار دارد.

در برخورد با وضعیت بسیار خطرناک گسترش کرونا، صرفاً انتشار آمار (که البته لازم است) و ابراز تأسف برای مردمی که جان، سلامت، و تأمین معاش آنها به طور جدّی در خطر است (که البته کاری شایسته است)، بدون اینکه راه‌حل‌های عملی کارشناسانه ارائه داده شود، کاری عبث یا سیاسی‌بازی و دلسوزی ظاهری و اشک تمساح ریختن است. پُر واضح است که در مراحل آغازین شیوع بیماری کووید-۱۹، تصمیم‌های خطرناک و ضدمردمی "نماینده خدا بر زمین" و عاملانش در نهادهای گوناگون برای مردمی که از حاکمان انتظار توجه به سلامت و زندگی آنها دارند، و پنهان‌کاری‌ها، دروغ‌گویی‌ها، و اطاعت محضِ حسن روحانی و کارگزاران حکومت از حکم‌های خطرناک خامنه‌ای، از عامل‌های زایندهٔ وضعیت کنونی است که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان آنها را صرفاً به اِهمال یا اشتباه محاسبه و عملیات تنزل داد. همچنین، به وجود آمدن وضعیت بسیار خطرناک کنونی را صرفاً متوجه تحریم‌ها کردن، چشم‌پوشی بر عوامل داخلی و بی‌اعتنایی به مجموعهٔ عوامل داخلی و خارجی است. بی‌تردید تحریم‌ها کار کادر درمانی زحمتکش را دشوارتر کرده است، ولی این فقط یک وجه قضیه است. پیش‌زمینه‌های مادّی و

ادامه در صفحه ۷

ادامهٔ مقابله با فاجعهٔ همه‌گیری ...

اجتماعی-اقتصادی زایندهٔ این اَبربحران فاجعه‌بار مستقیماً به نبود نظام "طب ملّی" کارآ، همگانی، و رایگان و زیرساخت‌های ضروری آن مربوط است. چنین وضعی برآمده از در پیش گرفتن برنامه‌های اقتصادی و تعدیل‌های ساختاری زیانباری است که با تأیید و حمایت ولی فقیه از دورهٔ دولت هاشمی رفسنجانی تا کنون، امور بهداشت و درمان مردم، یعنی امر سلامت جامعه را به کالایی پُرسود برای رانت‌خواران و سودجویان و "نان‌خواران تحریم" تبدیل کرده است.

وزیر بهداشت، سعید نمکی، در مورد ناهماهنگی‌ها و عدم رعایت پروتکل‌های بهداشتی گفته است: "اگر این بال شکستهٔ ما را ترمیم نکنند، اپیدمی در این مملکت جمع نمی‌شود و ما ته رودخانه باید جنازه جمع کنیم".

سعید نمکی، مانند همتایانش در کشورهایی که در برنامه‌های دولت‌هایشان اقتصاد نولیبرالی در پیش گرفته شده است، آن‌چنان کاری از دستش برای حل معضل کنونی برنمی‌آید، چون- در بهترین حالت- نمی‌تواند راهکار مردمی اساسی و مؤثری برای برون‌رفت از بحران سلامت کنونی ارائه دهد. همان‌طور که تجربهٔ موفق کشورهای دیگر نشان داده است، کامیابی در مقابله با بحران‌های سلامت از این دست، نیاز به زیرساخت‌های بهداشت و درمان کارآ برای "سلامت همگانی" در سطح ملّی دارد.

توسل به تعدیل‌های ساختاریِ اقتصاد نولیبرالی در سه دههٔ گذشته در جمهوری اسلامی، کشور ما را در چنبرهٔ رشد اقتصادی ناچیز، ناموزون، ناپایدار، غیرتولیدی، ناعادلانه، فسادآور، و بدون توسعهٔ اجتماعی-اقتصادی به دام انداخته است. برنامه‌ریزی کلان جمهوری اسلامی برای رشد اقتصادی بر مبنای انباشت سرمایه‌های خصوصی و شبه‌خصوصی غول‌پیکر و پُرنفوذ مالی-تجاری نامولد بوده که اکنون دوام دیکتاتوری ولایت فقیه به آنها وابسته شده است. این زنجیر باید شکسته شود. در چنین "نظام"ی، برای متوقف کردن همه‌گیری کرونا، نمی‌توان از سران رانت‌خوار و کارگزاران حکومتی، که نشان داده‌اند خواست و توان بهبود زندگی مردم را ندارند، انتظار برنامه‌ریزی "ملّی" در راه مدیریت و حل بحران به سود اکثریت ملّت زحمتکش داشت چون اصولاً به برنامه‌ریزی مدوّن ملّی، به سود ملّت، اعتقادی ندارند. برای آنها قوانین مقدّس "اقتصاد بازار" و ثروت‌اندوزی خصوصی، در کنار ترویج خرافه و فتوا و موعظه و...، نوشداروی حلّال همهٔ مشکلات است. منافع شخصی و طبقاتی حاکمان کنونی به این الگوی اقتصادی-ضداجتماعی گره خورده است. در میان جریان‌های راست‌گرای درون اپوزیسیون نیز برخوردی جدّی‌تر از این و به سود اکثریت مردم دیده نمی‌شود.

آن بخش از نیروها و فعالان سیاسی کشورمان که خواهان تغییرهای بنیادی از منظر منافع طبقهٔ کارگر و دیگر لایه‌های زحمتکشان و فرودستان (یعنی اکثریت مردم) هستند، با نگاهی انسان‌دوستانه به‌شدّت نگران وضعیت خطرناک و رنج مردم‌اند، و متوجه آسیب‌های جبران‌ناپذیر اجتماعی-اقتصادی ناشی از ادامهٔ نولیبرالیسم به طور کلی، و همه‌گیری بی‌رویّهٔ کرونا به طور خاص در شرایط کنونی هستند که جان و زندگی مردم و آیندهٔ کشور را تهدید می‌کند.

شواهد متعدد گویای این واقعیت است که گسترش ابتلا به کووید-۱۹ و مرگ ناشی از آن در شماری از کشورهای پیشرفته مثل آمریکا و برزیل و هند، و نیز در کشورهایی مانند میهن ما که سیاست‌های آنها بر شالودهٔ نولیبرالیسم اقتصادی تنظیم شده است، اکنون در عمل غیرقابل‌مهار شده است. در نتیجه، علاوه بر تلفات انسانی فاجعه‌بار در چنین کشورهایی، اقتصاد ملّی‌شان نیز متحمل صدمات عظیمی شده و خواهد شد، و روشن است که در صورت ادامهٔ اجرای برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی نولیبرالی، پیامدهای انسانی و اقتصادی بحران سلامتِ کنونی بسیار منفی و طولانی‌مدّت خواهد بود.

در چنین وضعیتی، دیده‌ایم که فشار از جانب مردم و نیروهای ترقی‌خواه در پهنهٔ جهانی بر سیاست‌گذاران و دولت‌ها، که کاملاً قابل درک است، توانسته است دولت‌ها را به سوی اجرای "راه‌حل‌های مردمی" که "سلامت همگانی" را در نظر می‌گیرد، سوق دهد. برای مثال، در کشورهایی مانند اسپانیا و ایرلند، برخلاف نسخه‌ها و قواعد نولیبرالی دیکته شده توسط اتحادیهٔ اروپا، دولت‌های حاکم مجبور به ملّی کردن بیمارستان‌ها و کلینیک‌ها شدند. یا در کشورهایی مانند بریتانیا، فرانسه، و ایتالیا ضرورت کنار گذاشتن برنامه‌های نولیبرالی مانند "اقتصاد ریاضتی" به موضوع اصلی مبارزهٔ اجتماعی-سیاسی تبدیل شده است.

در کشور ما نیز فقط و فقط با کنار زدن و دور ریختن کامل الگوی اقتصاد نولیبرالی می‌توان و باید شرایط لازم را برای مقابلهٔ مؤثر با همه‌گیری کرونا و نجات جان و زندگی مردم از این بحران فاجعه‌بار فراهم آورد. تردیدی نیست که پیشبُرد این مهم در کشور ما بسیار پُرچالش است، زیرا حکومت دیکتاتوری دینی که روبنای سیاسی آن متکی به، و حافظ منافع سرمایه‌های مالی-تجاری نامولد است، در برابر ضرورت عملیاتی شدن "راه‌حل‌های مردمی" برای مقابله با ادامهٔ فاجعهٔ بحران سلامت کنونی تا کنون مقاومت کرده و باز هم خواهد کرد. دیکتاتوری دینی حاکم بر ایران سدّ اساسی در برابر هر گونه تغییر بنیادی دموکراتیک به سود اکثریت مردم است چون آن را با بقای خود در تضاد می‌بیند. ولی همان‌طور که حاکمان ضدمردمی بر پیشبُرد سیاست‌های زیانبار خود اصرار دارند، نیروهای مردمی و مترقی نیز بر مطرح کردن و پیشبُرد سیاست‌های انسان‌دوستانه و راه‌گشای خود به سود اکثریت مردم زحمتکش پافشاری می‌کنند. این مبارزهٔ مرگ و زندگی به‌رغم سرکوب شدید بختکِ جمهوری اسلامی ادامه دارد.

از این رو، حزب تودهٔ ایران نیروهای سیاسی و مدنی ترقی‌خواه و دموکراتِ مخالف دیکتاتوری حاکم را فرا می‌خواند که تا از این دیرتر نشده، با همکاری و اتحاد با یکدیگر برای یاری‌رسانی به تلاش مردم رنج‌دیده کشور برای بهبود زندگی بکوشیم، و به‌ویژه در حال حاضر، مقابلهٔ حیاتی با همه‌گیری کرونا و دفاع از "اولویت‌های سلامت همگانی" را به هدفی "ملّی" تبدیل کنیم.

اطلاعیهٔ دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

در هفته های اخیر گزارش هایی دربارهٔ برخی برخوردها در فضای مجازی در دفاع و همچنین برضد حزب به دبیرخانه حزب ارسال شده است که توضیح کوتاهی را در این زمینه ضروری می نماید. حزب تودهٔ ایران بشدت مخالف هتّاکی و برخوردهای دور از اخلاق و ادب سیاسی حتی با مخالفان حزب می باشد. رعایت فرهنگ انسانی و مترقی در برخورد های نظری و سیاسی از جمله ضروریات پایبند بودن به آرمان و فرهنگ مترقی ای است که حزب ما در نزدیک به هشت دهه گذشته برای تحقق آنها رزمیده است.

دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

۱۱ مهرماه ۱۳۹۹

ادامهٔ قهرمانان خاموش خلق...

آنان مرتضی کیوان شاعر توده‌ای، آغاز گردید، و به فاصله چند ماه بعد گروه چهارم افسران توده‌ای شامل شش تن در ۲۶ مرداد ۱۳۳۴ نیز تیرباران شدند. درمجموع ۲۶ افسر و یک تن شاعر جوان به دستور رژیم جنایتکار شاه به جرم میهن پرستی، آرمان گرایی، و عدالت جویی، جان خود را از دست دادند. افسران توده‌ای همگی از زمره برجسته‌ترین، نخبه‌ترین، پاک‌ترین، و میهن پرست‌ترین افسران وقت ارتش ایران بودند و دوست و دشمن بر این امر گواهی داده است.

در سحرگاه ۲۷ مهرماه سال ۱۳۳۳، رژیم جنایتکار شاه در ادامه سیاست سرکوب خونین جهت استقرار مجدد پایه‌های دیکتاتوری خود که در سایه کودتای ننگین و "سیا" ساخته ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تحقق پذیرفته بود، به انتقام جویی از خلق و نیروهای انقلابی و میهن پرست دست زد. در چنین روزی قلب تپنده و پرمهر ۱۰ انقلابی توده‌ای هدف گلوله‌های دژخیمان و سرسپردگان تبهکار قرار گرفت. این گونه بود که نخستین دسته از افسران توده‌ای، متشکل از ۹ افسر نظامی و یک غیر نظامی به خاطر آرمان‌های انسانی خود که همانا دستیابی به آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی برای مردم و میهن بود، دلاورانه در میدان تیر جان باختند. تیرباران این ده مبارز خستگی ناپذیر و میهن پرست، در واقع آغاز موجی از کشتار توده‌ای‌ها توسط رژیم کودتا و به مثابه استقرار دور جدیدی از استبداد آن هم به شکل دیکتاتوری خشن و کاملاً وابسته بود. افرادی که در اولین گروه به حوخه های اعدام سپرده شدند و به شهیدان راه آزادی میهن پیوستند، عبارت بودند از رفقا: سرهنگ عزت‌الله سیامک ، سرهنگ محمدعلی مبشری، مهندس مرتضی کیوان (شاعر و روزنامه‌نگار انقلابی)، ستوان یکم عباس افراخته، سروان شهربانی نظام‌الدین مدنی، سروان محمدعلی واعظ‌قائمی، ستوان نعمت عزیزی نمین، سرگرد هوشنگ وزیریان، سرگرد نصراله عطارد و سروان نورالله شفا. این سرودخوانان آزادی با دلاوری ویژه خویش لحظاتی قبل از اجرای فرمان آتش، با سر دادن شعار "زنده باد حزب توده ایران" و "زنده باد ایران" ... سکوت سرد سحرگاهی را در میدان تیر شکستند و آغاز پایان شب استبداد را دوباره بشارت دادند.

افسران توده‌ای به دنبال کودتای ۲۸ مرداد و کشف سازمان نظامی حزب بازداشت شدند و مورد شکنجه قرار گرفتند. دربار و اربابان آن می‌کوشیدند رژیم کودتا را تثبیت کنند، و ضمن برقراری آرامش گورستانی در جامعه از مردم انتقام بگیرند. اعدام افسران عضو سازمان نظامی حزب در حقیقت برای درهم کوبیدن جنبش مردمی صورت گرفت. بی‌دلیل نبود که همزمان با اعدام این رادمردان دلاور قراردادِ نفت میان رژیم سلطنتی کودتا با "کنسرسیوم" غارتگر نفت امضا شد. مقاومت و پایداری افسران توده‌ای و شجاعت بی‌نظیر آنان در برابر جوخه اعدام از درخشان‌ترین برگ‌های دفتر پیکار رهایی بخش توده‌های زحمتکش ایران در تاریخ میهن ماست. دراین زمینه اسناد و گزارش‌های بسیاری وجود دارد. به عنوان مثال، در کتاب ایران بین دو انقلاب، در باره لحظه اعدام رفقای قهرمان ما، چنین نوشته شده است: "خبرنگاران غربی که شاهد مراسم اعدام بودند، به سازمان سیا گفتند که افسران جسورانه با سردادن شعارهای حزب توده (ایران) به سوی مرگ رفتند و فرمانده جوخه آتش مجبور شد کار را با تیرخلاص تمام کند، زیرا جوخه چهل نفره به سبب ناراحتی عصبی یا همدردی با قربانیان حضور نداشت. سیا گزارش داد که گروه‌های زیادی از مردم به دلیل جسارت و شهامتی که محکومان (افسران توده‌ای) از خود نشان دادند، به شدت متاثرند" [ایران بین دو انقلاب، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، یرواند آبراهامیان، چاپ پنجم، نشر مرکز، صفحه ۳۰۷].

دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم ستم شاهی بسی تلاش کرد که یاد و اثری از فداکاری و دلاوری این قهرمانان به ویژه هنگام تیرباران در یادها باقی نماند ولی عکس‌هایی که از لحظات اعدام به جا مانده و هم‌چنین وصیت‌نامه‌های کوتاه، خاطره‌ها و یادنوشته‌هایی که به بیرون از زندان راه پیدا کردند، نشان از پایبندی و ایمان این رفقا به میهن، حزب خود و راهی که می‌رفتند، دارد. برای نمونه در زیر ما به نقل تکه‌های کوتاهی اکتفاء می‌کنیم: رفیق سرهنگ سیامک یک روز پیش از اعدام، در ملاقاتی که افسران با خانواده‌های خود برای وداع داشتند، برای دلداری به بستگان خود گفت: "آدم وقتی قرار است بمیرد، چرا خوب و باشکوه نمیرد؟" و زمان جدایی مشت خود را گره کرد و با صدای رسا گفت: "ما رفتیم، شما زنده باشید و خوب زندگی کنید. سرهنگ سیامک روحیه‌ای قوی و عزمی راسخ داشت و در کنار یاران خود در لحظه اعدام هم‌صدا با آنان با شعار "زنده باد حزب توده ایران" تن به گلوله‌های آتش دشمن سپرد و برگی از تاریخ خونین حزب ما را رقم زد. رفیق مبشری در آستان مرگ به همسر و یار زندگی‌اش چنین می‌نویسد: "من جز سعادت و خوشبختی ملت عزیز ایران هیچ سودا و آرزویی در سر نداشتم و در این راه کشته می‌شوم. این مرگ، مرگ شرافتمندانه است..." مرتضی کیوان شاعر و انقلابی بزرگ، تنها غیرنظامی گروه محکوم به اعدام بود و با سری افراشته تمام مراحل شکنجه در زندان را قهرمانانه طی کرده بود. یک زندانی سیاسی که او را در زندان دیده بود، چنین نقل می‌کند: او در زندان مثل سنگ خارا ایستاد و حلاج‌وار همه شکنجه‌ها را تحمل کرد... رفیق مرتضی کیوان روزنامه‌نگاری برجسته، اندیشمند و دارای شم سیاسی قوی بود. وی در آستانه اعدام خود و یارانش به هم‌بندانش چنین گفته بود: "در بیرون خبرهایی هست. لایحه نفت باید به تصویب برسد. این لایحه قربانی‌هایی دارد. من هیچ از مرگ قریب‌الوقوع خود متاسف نیستم. زندگی ما در برابر آزادی و استقلال میهن عزیز ما هیچ ارزشی ندارد" رفیق عباس افراخته، این افسر فروتن و دوست‌داشتنی، در وصیتنامه خود شب پیش از اعدام به خانواده اش توصیه می‌کند که به فرزندان او راه واقعی توده‌ها یعنی ادامه راه پدر را بیاموزند. همرزم او نظام‌الدین مدنی در نامه‌ای به همسرش چنین می‌نویسد: "دوست دارم، بچه‌های عزیزم پس از این که بزرگ شدند بدانند که پدرشان شرافتمند بود و شرافتمندانه از دنیا رفت. همان‌طور که ناظر بودی از طرف من به احدی اجحاف نشد و همه مرا دوست داشتند..." و رفیق واعظ قائمی در یکی از آخرین نامه‌هایش چنین نوشته است: "مرا به جرم حقیقت و پاکدامنی و بیگناه به قتل می‌رسانند... من در راه حق و حقیقت شهید می‌شوم. حتی در آخرین مرحله زندگی هم مرا از دیدار تو و نورچشمانم محروم کردند. پاکدامنی و صداقت و خدمت بود که شما را تهی دست نمود. چنین است پاداش هیئت حاکمه به درستی و راستی..."

رفیق سرگرد هوشنگ وزیریان با روحیه بسیار قوی حتی در لحظه اعدام به جوخه آتش فرمان می‌داد و چنین درخواست کرد: "چشمانم را نبندید! می‌خواهم در دم مرگ لرزش دست‌های شما را ببینم!"

خبرنگار روزنامه "اطلاعات" چاپ همان سال (۱۳۳۳)، درپای عکس رفیق شهید سروان محقق‌زاده نوشته بود: "این سروان محقق‌زاده است، در همین لحظه او را از اتاق شکنجه به سلول زندان آورده‌اند، خنده او اعجاب برانگیز است."

گروه دوم افسران حزب توده ایران در سحرگاه روز ۸ آبان ۱۳۳۳ تیرباران شدند. اسامی این سرداران عبارت است از: رفقا سرگرد محمدرضا بهنیا، سروان مصطفی بیاتی، سروان حسن کلالی، سروان منصور کلهر، سرگرد غلام‌حسین محبی و سروان احمد مهدیان. دو هفته بعد در تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۳۳، پیکرهای گروه سوم از قهرمانان توده‌ای به گلوله بسته شد. رفقای شهید این گروه عبارت بودند از: رفقا سرگرد جعفر وکیلی، سرهنگ کاظم جمشیدی، سرهنگ امیر افشار بکشلو، سرهنگ محمد جلالی و محمدباقر واله. و بالاخره در ۲۶ مرداد ۱۳۳۴، گروه چهارم از افسران توده‌ای با سرود آزادی بر لب، در خون خود غلتیدند. اسامی این سرداران بی‌شکست چنین است: رفقای شهید سرگرد رحیم بهزاد، سرگرد ارسطو سروشیان، سروان اسماعیل محقق‌زاده، ستوان حسن مرزوان، ستوان منوچهر مختاری و ستوان اسداله نصیری. در طول شصت و شش سال گذشته، در رثای افسران شهید و سایر سرداران سر بدار و برای زنده‌نگاه داشتن خاطره عزیز همه آن‌هایی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد به چوبه‌های اعدام بسته شدند و گل‌های وجودشان پرپر شد، رمان‌ها، شعرها، آهنگ‌ها و آثار هنری فراوانی ساخته و پرداخته شده است. این همه گویای عهد و پیمان و خود گوشه‌هایی از آموزش انقلابی و پرورش نسل‌های بعدی بوده است.

زنده یاد رفیق احسان طبری درباره رفقای قهرمان ما نوشت: "رفقای شهید ما در بازجویی و دادرسی و به ویژه در بازپسین مرحله حیات و در آستانه اعدام قهرمانی شگرفی از خود بروز دادند. ایران از این قهرمانی تکان خورد. جهان از این قهرمانی آگاه شد. فرزندان مزدک و بابک، حیدرعمواوغلی و ارانی، نشان دادند که روح مقاومت و عنادِ انقلابی در ایران نمرده است، کماکان در پرتویی نیرومند در تجلی است... و مایه پرورشِ نسل‌های تازه‌ای از جانبازان حقیقت و عدالت شد [اسناد و دیدگاه‌ها، "اعدام افسران آزادی‌خواه"، احسان طبری، ص۳۴۷].

یاد و خاطره غرورانگیز این مبارزان راه آزادی همواره مایه سرمشق و درس‌آموزی برای مبارزه در راه ساختن جامعه‌ای بهتر و عادلانه است.

ادامهٔ انتخابات مهم آمریکا...

نیفتد و شگفتی خاصی پیش نیاید، جو بایدن و دموکرات‌ها برنده خواهند شد، حتیٰ در مجلس سنا که اکنون جمهوری‌خواهان در آن اکثریت شکننده‌ای دارند.

در این بحرانی‌ترین برهه در تاریخ معاصر آمریکا، که به نظر بسیاری از تحلیلگران، فاشیسم در جامعهٔ آمریکا سر بلند کرده است و چهرهٔ وحشیانهٔ خود را آشکارا نشان داده است، نقش جنبش چپ و ترقی‌خواهی در آمریکا به طور کلی، و حزب کمونیست آمریکا به طور خاص، در رخدادهای آن کشور شایان توجه است. به همین منظور بر آن شدیم که گفت‌وگویی داشته باشیم با کورتیس اَتکینز، مدیر مسئول نشریهٔ پیپلز وُرلد و عضو شورای ملّی حزب کمونیست آمریکا، که در ادامه می‌خوانید.

*****

چه کسانی از ترامپ حمایت می‌کنند؟ چه بخش‌هایی از مردم آمریکا در سال ۲۰۱۶ به او رأی دادند و به نظر شما، آیا در روز سوّم نوامبر امسال باز هم همان‌ها به او رأی خواهند داد؟

پاسخ به این پرسش جنبه‌های متعددی را در بر می‌گیرد. تردیدی نیست که ترامپ از حمایت جنبشی توده‌یی برخوردار است. حمایت از او در ایالت‌های جنوبی و بخش‌هایی از غرب میانه از همه‌جا بیشتر است. او از راه برانگیختن نژادپرستی، زن‌ستیزی، اسلام‌هراسی، و احساسات ضد مهاجران سعی کرده است حمایت بخش‌هایی از مردم را جلب کند. خبر خوب، اگر خبر خوبی باشد(!)، این است که هواداران او فقط در حدود یک‌سوّم کل رأی‌دهندگان آمریکایی را تشکیل می‌دهند. پایگاه توده‌یی فاشیسم در آمریکا همین بخش است- رأی‌دهندگانی که صرف‌نظر از اینکه گفتار و کردار ترامپ چقدر زشت و زننده است، در کنار او خواهند ایستاد. حتیٰ ۲۲۰٬۰۰۰ مرگ ناشی از کووید -۱۹ نیز آنها را از میدان به در نمی‌کند.

ترامپ در سال ۲۰۱۶ پایگاه انتخاباتی خود را با انبوهی از رأی‌دهندگان سفیدپوست طبقهٔ کارگر در ایالت‌های صنعتی نیز توأم کرد، که معمولاً به دموکرات‌ها رأی داده‌اند. دهه‌ها "جهانی‌سازی" و "تجارت آزاد" نظر مردم [و به‌ویژه این عده] را به ادّعاهایی فریبکارانه مثل این جلب کرد که ترامپ "شغل‌ها[ی برون‌سپاری شده] را به آمریکا باز خواهد گرداند." ولی این اتفاق نیفتاد، و حالا بسیاری از این رأی‌دهندگان ترامپ را رها کرده‌اند. شکست او در مدیریت و مهار همه‌گیری کووید-۱۹ ممکن عدهٔ باز هم بیشتری را از او دور کند.

آیا ترامپ هنوز از همان سطح حمایت در داخل دستگاه حکومتِ آمریکا برخوردار است که در سال ۲۰۱۶ داشت؟

علّت‌های حمایت از ترامپ در در درون دستگاه سیاسی و اقتصادی آمریکا متنوع‌تر است. از دیدگاه بسیاری از جمهوری‌خواهان، ترامپ صرفاً وسیله‌ای برای رسیدن به هدف بود. آنها ممکن است با سبک کار او یا نظریه‌های توطئهٔ او موافق نباشند، اما او کاهش مالیات، مقررات‌زدایی، [افزایش] هزینه‌های نظامی، و [برگماری] قضات محافظه‌کار در دادگاه‌ها را، که آنها می‌خواستند، برای آنها تأمین کرد.

در مورد مجموعهٔ طبقهٔ سرمایه‌داری، باید گفت که در سال ۲۰۱۶ در این طبقه تا حدّ زیادی چنددستگی بود. بی‌مسئولیتی و بی‌ملاحظگی و سیاست تفرقه‌انگیز ترامپ، تهدیدی برای نظم نولیبرالی بین‌المللی دیده می‌شد. به همین دلیل است که نخستین حامیان ترامپ در میان کسب‌وکارها، بیشتر نمایندگان سرمایه‌های کوچک و متوسط داخلی بودند.

بخش‌هایی مانند انرژی، مالی، و فنّاوری‌های پیشرفته، نامزدی جمهوری‌خواه در درون دستگاه حکومتی، مثل جورج بوش، یا حتیٰ نامزدی از حزب دموکرات مانند کلینتون را ترجیح می‌دادند. کسب‌و کار آنها بین‌المللی است، بنابراین بسیاری از آنها تمایلی نداشتند به اینکه ریسک کنند و از کسی حمایت کنند که تهدید به بستن مرزها و محدود کردن تجارت آزاد می‌کرد. از دیدگاه منافع آنها، معیار اصلی، مدیریتِ کارآمدِ نظام سرمایه‌داری بود.

البته پس از باختِ هیلاری کلینتون [در انتخابات ۲۰۱۶]، کل طبقهٔ سرمایه‌داری با خوشحالی از کاهش مالیات و مقررات‌زدایی که ریاست‌جمهوری ترامپ به ارمغان می‌آورد، استقبال کردند. برخی از بخش‌ها، مانند مجتمع نظامی-صنعتی، شاهد رشد انفجاری سودهایشان در ریاست‌جمهوری ترامپ بودند.

پیش از همه‌گیری کووید-۱۹، بیشتر سرمایه‌دارهای بزرگ خواهان دورهٔ دوّم ریاست‌جمهوری ترامپ بودند. امّا به دنبال فاجعهٔ شیوع ویروس کورونای جدید و رکود اقتصادی، حالا بسیاری در وال‌استریت [مالی] و در سیلیکون‌وَلی [فنّاوری‌های پیشرفته] آمادهٔ پذیرش دولتِ بایدن هستند. آنها شوقی به افزایش احتمالی مالیات‌ها در دولت بایدن ندارند، امّا مخالفت جمهوری‌خواهان با محرّک‌های اقتصادی بیشتر، خیلی‌ها را از جمهوری‌خواهان دلسرد کرده است.

روشن است که هنوز نیروهای سرمایه‌داری عمده‌ای هستند که از ترامپ حمایت می‌کنند. مدیرانِ میلیاردر صندوق‌های سرمایه‌گذاری و غول‌های املاک و مستغلات از بزرگ‌ترین کمک‌کنندگان مالی ترامپ هستند و "فاکس نیوز" همچنان وفادارانه گردهمایی‌های انتخاباتی و تبلیغاتی او را از تلویزیون پخش می‌کند. امّا در حالی که ترامپ در روزهای پایانی انتخابات برای جمع‌آوری پول دست و پا می‌زند، به نظر می‌رسد که این حامیان ترامپ چند استثنا بیشتر نباشند.

به نظر می‌رسد که ائتلاف ضد ترامپ موفقی از طیفی از نیروهای گوناگون تشکیل شده است تا پیروزی بایدن را تضمین کند. نقاط قوّت و ضعف این ائتلاف چیست، و آیا این پیمانِ تاکتیکی بعد از انتخابات هم می‌تواند ادامه یابد؟

ائتلافِ مخالفان ترامپ گسترده‌ترین گروه‌بندی انتخاباتی است که در دهه‌های اخیر دیده شده است. در اساس، "جبهه‌ای همگانی" است که نیروی کار سازمان‌یافته، "زندگی سیاهان اهمیت دارد"، و سازمان‌های بومیان، آمریکای لاتینی‌ها و [دیگر] گروه‌های مهاجر، گروه‌های زنان و دگرباشان جنسی، سازمان‌های آسیایی‌های و یهودیان، جوانان، مسلمانان، و شماری دیگر را در بر می‌گیرد. در صفوف این ائتلاف، چپ‌گرایان، لیبرال‌ها، میانه‌روها، برخی از محافظه‌کاران، و بخش‌هایی از کسب‌وکارها نیز جای دارند.

با توجه به چنین تنوع منافع طبقاتی و اجتماعی، طبیعی است که تنش‌هایی ذاتی نیز در این ائتلاف وجود دارد. این موضوع زمانی آشکار شد که کارپایهٔ انتخاباتی بایدن-هریس تدوین می‌شد. چپ‌ها خواهان تأمین مراقبت‌های درمانی برای همه (مراقبت‌های بهداشت و درمان همگانی) بودند، در حالی که لابی‌های شرکت‌های بیمهٔ خصوصی مقاومت می‌کردند. نتیجه، مصالحه‌ای بر پایهٔ "گزینهٔ عمومی" بود که بیمه‌های خصوصی را دست نخورده باقی می‌گذارد. این فقط یک نمونه است. اگر دموکرات‌ها در انتخابات برنده شوند، این تنش‌ها به احتمال زیاد بالا خواهد گرفت.

پس از انتخابات، جنبش‌های چپ و مترقی ممکن است خود را در تضاد با عناصر دیگری از آنچه ائتلافِ ضد ترامپ بوده است، ببینند. امّا با توجه به حضور راست افراطی در کنگره، که در پی خرابکاری و مسدود کردن پیشرفت کارهاست، باز هم به وحدت [نظر و عمل] در بسیاری از عرصه‌ها نیاز خواهد بود.

بسیج کارگران و زحمتکشان همیشه وظیفهٔ اصلی هر جنبش و حزب چپ بوده است و خواهد بود. رویکرد حزب کمونیست آمریکا در این زمینه چه بوده است؟

حزب کمونیست آمریکا بخشی جدایی‌ناپذیر از ائتلاف ضد ترامپ است و برای بردن مفاهیم مترقی به درون مبارزه تلاش می‌کند. از آن جمله است کارزار "علیه فاشیسم رأی دهید" حزب کمونیست آمریکا که هدفش هشدار دادن به طبقهٔ کارگر در مورد خطری است که [ریاست‌جمهوری] ترامپ در بر دارد. همایش‌های عمومی، اعتراض‌های خیابانی، امضا جمع کردن از رأی‌دهندگان، و پوشش روزانه دربارهٔ این موضوع‌ها در روزنامهٔ پیپلز وُرد، همه بخش‌هایی از تلاش‌های کمونیست‌هاست.

حزب کمونیست آمریکا استراتژی "جبههٔ مردمی" را دنبال می‌کند که نخستین بار گئورگی دیمیتروف [کمونیست برجستهٔ بلغار] در سال ۱۹۳۵ [در ۷مین کنگرهٔ کمینترن] مطرح کرد. جامعهٔ آمریکا پیچیده است، و نیروهای طبقاتی و اجتماعی متعددی در مبارزه شرکت دارند، اما در حال حاضر سؤال اصلی این است: "شما در کدام طرف هستید؟"

در لحظهٔ کنونی، دو گرایش سیاسی مخالف در آمریکا وجود دارد. در یک طرف، واپس‌گراترین، ارتجاعی‌ترین، و فاشیست‌ترین عناصرند که در کنار ترامپ ایستاده‌اند. در طرف دیگر، همهٔ کسانی‌اند که می‌خواهند دموکراسی بورژوایی را با همهٔ نواقصی که دارد حفظ کنند.

استراتژی و تاکتیک‌های کمونیست‌ها بسته به نتیجهٔ انتخابات تنظیم خواهد شد. مبتکر بخش

ادامه در صفحه ۱۰

ادامهٔ انتخابات مهم آمریکا...

عمده‌ای از بسیج و تحرّکی که تا کنون صورت گرفته است، خودِ جنبش‌های توده‌یی بوده‌اند، نه حزب دموکرات. این همان شکل استقلال سیاسی است که کمونیست‌ها تلاش خواهند کرد گسترش دهند، و به مبارزهٔ مردمی بر سر برنامهٔ کار دولتِ بایدن وارد کنند.
نتیجهٔ انتخابات سوّم نوامبر هرچه باشد، حزب کمونیست آمریکا به ایجاد اتحاد و اجتناب از فرقه‌گرایی یا تک‌رَوی ادامه خواهد داد. کمونیست‌های آمریکا هرگز خود را از نیروهای گسترده‌ای که برای شکست دادن راست افراطی تلاش می‌کنند، جدا نخواهند کرد، و در نهایت سوسیالیسم را به دست خواهند آورد. هر جا که توده‌ها هستند همان جایی است که حزب را خواهید یافت.

با توجه به بحران اقتصادی کنونی، آیا بایدن به سیاست نولیبرالی برمی‌گردد، و در خدمت سرمایهٔ مالی و شرکت‌های فنّاوری خواهد بود؟ یا اینکه حاضر خواهد بود برنامهٔ کار متفاوتی را در پیش بگیرد؟

الآن دیگر مثل دههٔ 1990یا سال‌های ۲۰۰۰ نیست. خیلی چیزها تغییر کرده است. آمریکا با همه‌گیری‌ای مرگبار و بحران اقتصادی‌ای بی‌سابقه- از زمان رکود بزرگ [دههٔ ۱۹۳۰] تا کنون- مواجه است. علاوه بر این، امروزه جنبش‌های چپ و مردمی فعال‌تر و برانگیخته‌تر از آنند که در سال‌های پیش بودند. همهٔ اینها را با هم جمع کنید و می‌بینید که این بدان معنی است که بایدن و دموکرات‌ها نمی‌توانند صرفاً همان سیاست‌های نولیبرالی را در پیش بگیرند و به روال سابق ادامه دهند.
البته حزب دموکرات خودش عرصه‌ای از مبارزه است. بخش‌های بزرگی از سرمایهٔ مالی و سرمایهٔ فنّاوری پیشرفته برای کسب نفوذ در داخل حزب، با جنبش‌های کارگری و مترقی روبرو و در رقابت‌اند. سرمایه تلاش خواهد کرد تا دولتِ احتمالی بایدن را به مسیر دلخواه خودش، در مقابلِ نیازهای مردم، بکشاند. به همین دلیل است که حتیٰ اگر دموکرات‌ها برنده شوند، مبارزه ادامه می‌یابد.

حتیٰ اگر ترامپ ببازد، آیا ترامپیسم، به مثابه گروه‌بندی‌ای سیاسی و مَرامی تفرقه‌انگیز، ادامه می‌یابد یا به حاشیه رانده می‌شود؟

ترامپ و دوستانش برای پیروزی دست به هر کاری می‌زنند: محروم کردن رأی‌دهندگان [از راه‌های گوناگون]، بستن مکان‌های رأی‌گیری، خرابکاری در پُست برای به تأخیر انداختن ارسال برگه‌های رأی، و پُر کردن دادگاه‌ها با قاضی‌های وفادار به ترامپ. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که ترامپ به مشکل برخورده است، اما رقابت در این انتخابات هنوز خیلی تنگاتنگ است. هرچه [در پایان انتخابات] تعداد رأی‌ها علیه ترامپ بیشتر باشد، برای او انکار نتیجه و مناقشه دربارهٔ آن سخت‌تر خواهد بود. به همین دلیل است که حزب کمونیست آمریکا برای حداکثر کردن میزان شرکت مردم در انتخابات تلاش می‌کند.
شکست ترامپ با اختلاف زیاد ضربهٔ بزرگی به ترامپیسم وارد خواهد کرد، امّا راست دوباره خودش را جمع‌وجور خواهد کرد. ترامپ رذل‌ترین، نژادپرست‌ترین، و ارتجاعی‌ترین عناصر را تقویت و جسورتر کرده است؛ اینها به‌ناگهان ناپدید نخواهند شد. حتیٰ اگر ترامپ به عنوان یک فرد از صحنه خارج شود، جمهوری‌خواهانی هستند که پا جای پای او خواهند گذاشت. امّا جمهوری‌خواهانِ شبیهِ ترامپ باید با میانه‌روهایی بجنگند که تلاش می‌کنند حزب خود را از افتادن در پرتگاهِ فاشیستی شدن نجات دهند. مبارزهٔ جناحی گسترده‌ای وجود خواهد داشت، امّا متأسفانه با ترامپ یا بدون او، ترامپیسم هنوز وجود خواهد داشت.

در مورد سیاست خارجی: ۱) به نظر شما، در صورت پیروزی بایدن، سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران چگونه تحت تأثیر قرار خواهد گرفت؟ ۲) الگوی اقتصادی برنامه‌ریزی شده و توسعه و رشدِ سریع فنّاورانهٔ چین چالشی برای سرکردگی آمریکا و الگوی سرمایه‌داری نولیبرالی آن است.

تحلیل شما در مورد مناسبات آمریکا و چین، بسته به نتیجهٔ انتخابات، چیست؟

این دو حزبِ آمریکایی از دیرباز دربارهٔ سیاست خارجی مواضع مشابهی داشته‌اند و این احتمالاً عرصه‌ای است که به نظر می‌رسد کمترین تفاوت بین ترامپ و بایدن در آن وجود داشته باشد. برای مثال، هر دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه در حمایت صریح و بی‌پرده از اسرائیل نقطهٔ اشتراک دارند. امّا بسته به اینکه چه کسی در انتخابات برنده شود، حتیٰ در خاورمیانه عوامل مؤثر در مبارزه متفاوت خواهد بود.
بایدن مطمئناً موضع تهاجمی علیه جمهوری اسلامی را حفظ خواهد کرد. با این حال، بایدن به‌جای دنبال کردن سیاست یک‌جانبهٔ تهدید و تحریم‌های زیانبار مانند ترامپ، به احتمال زیاد روند برجام سال ۲۰۱۵ را احیا خواهد کرد. امّا تحریم‌های اعمال شده علیه جمهوری اسلامی بلافاصله پس از رسیدن بایدن به مقام ریاست‌جمهوری لغو نخواهد شد. اینکه سیاست آمریکا با چه سرعتی تغییر کند، به روند انتخابات سال ۲۰۲۱ [۱۴۰۰] در ایران و نتیجهٔ آن نیز بستگی خواهد داشت.
سیاستی که در قبال چین در پیش گرفته خواهد شد عرصهٔ دیگری است که پیوستگی قابل‌توجهی میان ترامپ و بایدن در آن خواهد بود. امپریالیسم آمریکا، چین را رقیب اصلی خود- از نظر اقتصادی و فنّاوری- می‌بیند. اقدام برای "مهار کردن" چین از قبل در زمان اوباما آغاز شده است. ترامپ آن را شتاب بخشید و با محاصره‌های فنّاوری و جنگ تجاری‌اش، مسیر تهاجمی‌تری را در پیش گرفت. بایدن به رفتار با چین به مثابه رقیب متخاصم ادامه خواهد داد، و سیاست آمریکا به سمت "جنگ سرد جدید"ی پیش خواهد رفت. امّا این جنگ سردی خواهد بود که فقط واشنگتن می‌خواهد؛ چین علاقه‌ای به تکرار رویارویی سابق بین آمریکا و شوروی ندارد.

جنبش "زندگی سیاهان اهمیت دارد" در حال افزایش نفوذش در جامعه است و برخی از رهبران آن دیدگاه‌های چپ‌گرایانهٔ خود را در ارتباط با نابرابری‌های اقتصادی ذاتی سرمایه‌داری، انکار نمی‌کنند. این جنبش و برنامهٔ عمل آن را چگونه می‌بینید؟

جنبش "زندگی سیاهان اهمیت دارد" در سال‌های اخیر از درون مبارزه با خشونت پلیس و نژادپرستیِ ساختاری [در آمریکا] بیرون آمد، امّا به طور کلی محصول مبارزهٔ ۴۰۰ ساله برای آزادی سیاه‌پوستان در آمریکای شمالی است. قتل جورج فلوید در تابستان امسال به دست پلیس، جرقهٔ شورشی ضد نژادپرستی را در شهرهای سراسر کشور زد که شعله‌ور شد و هم‌اکنون شمار عظیمی از آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار را به رأی دادن در انتخابات پیش‌رو کشانده است.
بسیاری از رهبران و فعالان جنبش "زندگی سیاهان اهمیت دارد" ارتباط بین سرمایه‌داری و نابرابری را متوجه می‌شوند و می‌دانند که پایان دادن قطعی به نژادپرستی نیاز به دگرگونی بنیادیِ نظام سرمایه‌داری دارد. انتظار می‌رود که دست‌کم یکی از رهبران این جنبش به کنگره راه یابد. این جنبشی است که از مبارزه با ترامپیسم فراتر می‌رود و از همین حالا تأثیری تاریخی بر جامعهٔ آمریکا گذاشته است.

نقش "جنبش" برنی سَندرز در ترویج برنامهٔ کار چپ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

کارزارهایی که سَندرز به راه انداخت به جرقه زدن آنچه حزب کمونیست آمریکا آن را "برهه‌ای سوسیالیستی" در آمریکا می‌خواند، کمک کرد. میلیون‌ها جوان و کارگر آمریکایی سیاسی شده‌اند و اکنون ذهن خود را به روی اندیشهٔ سوسیالیسم باز کرده‌اند؛ حتیٰ اگر هنوز برای آنها کاملاً روشن نیست که معنا و مفهوم دقیق سوسیالیسم چیست. اصلاحات در زمینهٔ بهداشت و درمان برای همه، مالیات بر ثروتمندان، آموزش رایگان، حقوق اتحادیه‌یی، و متوقف کردن تغییرهای آب‌وهوایی زیانبار همه به لطف سَندرز در میان مردم محبوبیت بیشتری پیدا کرده است.
تأثیر او را در رشد سریعی که اخیراً در سازمان‌های چپ دیده شد نیز می‌توان یافت. "سوسیالیست‌های دموکرات آمریکا"، بزرگ‌ترین گروه سوسیال دموکرات‌های آمریکا، پس از سال ۲۰۱۶ شاهد رشدی انفجاری در میزان عضویت بود. و حزب کمونیست آمریکا نیز در چند سال اخیر هزاران عضو جدید جذب کرده است. بیش از هر زمان دیگری، اکنون مردم وضعیت موجود سرمایه‌داری را زیر علامت سؤال می‌برند، و دارند می‌آموزند که اگر متحد شوند، می‌توانند در ایجاد تغییر موفق شوند.

فقر زدایی در چین، معجزهٔ تاریخی بشریت است

"احترام به حقوق بشر و تضمین آن خواست مشترک و همیشگی تمامی انسان‌هاست و کاهش و نابودی فقر نیز یکی از مسئله‌های بسیارمهم حقوق بشری است. حزب کمونیست و دولت چین همیشه حق زیست و پیشرفت مردم را در اولویت برنامه های‌شان قرار داده و درراستای ترویج و تضمین حقوق بشر، در کاهش فقر همواره در تلاش بوده‌اند."

این بخشی از سخنان "چی.جی.گانگ، معاون دفتر شورای دولتی چین برای کمک به فقرزدایی در روز ۱۷ مهرماه ۹۹/ ۸ اکتبر ۲۰۲۰ به‌مناسبت روز جهانی ریشه‌کنی فقر، در مجمع عمومی سازمان ملل در مورد فقرزدایی بود. گانگ در این سخنان، تجربه‌ها و دستاوردهای چین در برنامه فقرزدایی را در اختیار بقیه کشورها قرار داد.

سیاست‌های فقرزدایی دولت چین در حال حاضر با برنامه‌هایی هدفمند در سراسر چین به‌اجرا در آمده‌اند و دستاوردهایی بسیار چشمگیر هم در این زمینه داشته‌اند. بنا بر برنامه‌های سیاست‌های فقرزدایی، کار گروه‌های مبارزه با فقر و ریشه‌کنی آن تنها به ارایه کمک‌های مالی محدود نمی‌شود، بلکه تلاش برای به‌وجود آوردن موقعیت‌های شغلی و فراهم کردن زمینه‌های استقلال اقتصادی از طریق ایجاد واحدهای تولیدی و خدماتی متناسب با امکانات محلی و منطقه‌ای و تسهیل ارتباطات ترابری در نقاط صعب‌العبور کشور تلاش می‌شود. این گروه‌های مبارزه با فقر، با شناسایی تمامی نقاط دورافتاده- کوچک و بزرگ و حتی صعب‌العبور- تلاش دارند نطفه‌های به‌وجود آمدن فقر را تا پایان سال ۲۰۲۰ از بین ببرند.

پس از برگزاری هجدهمین کنفرانس نمایندگان حزب کمونیست در سال ۲۰۱۲/ ۱۳۹۱، کمیته مرکزی حزب کمونیست فقرزدایی در تمام روستاها و شهرستان‌های فقیر و پایان بخشیدن به فقر در تمامی کشور تا پایان سال ۲۰۲۰ را در دستورکار خود قرار داد.

در همین ارتباط شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور و دبیرکل حزب کمونیست چین، در پیامش به سمینار بین‌المللی ریشه‌کنی فقر که در روز ۱۲ اکتبر۲۰۲۰/ ۲۱ مهرماه ۹۹ در فوژو (مرکز استان فوجیان چین) و با حضور بیش از ۴۰۰ نماینده از ۱۰۰ کشور جهان برگزار شد، با اشاره به عزم راسخ چین در مبارزه با فقر و ریشه‌کن کردن آن و اینکه چین با دست‌یابی به‌این هدف تا پایان سال ۲۰۲۰ ده سال از زمان تعیین شده سازمان ملل برای توسعه پایدار جلوتر خواهد بود، گفت:

"همه کمیته‌های حزبی و دولت در تمامی سطوح باید جنبش مبارزه با فقر را تا زمانی که پیروزی کامل به‌دست نیامده است ادامه دهند و هرگز متوقف نشوند. ... سال ۲۰۲۰ مرحله نهایی تلاش چین برای ساختن جامعه‌ای نسبتاً مرفه در تمامی شئون و پیروزی در مبارزه با فقر است.

چین با وجود اینکه به‌دلیل جاری شدن سیل‌ها و شیوع ویروس کووید-۱۹ با چالش‌هایی مضاعف روبرو بوده است، همچنان عزم خود را در کامل کردن مبارزه با فقر تا پایان امسال (۲۰۲۰) جزم کرده است."

در فقر و گرسنگی به‌سر بردن بسیاری از انسان‌ها در سیستم نابرابر اقتصادی حاکم بر جهان واقعیتی است تلخ. ریشه‌کن کردن فقر می‌بایست هدف مشترک تمامی بشریت باشد. بنا بر آمار بانک جهانی، تعداد کسانی که در فقر مطلق در جهان زندگی می کنند (کسانی که در روز ۱/۹۰ دلار یا کمتر درآمد دارند) از یک میلیارد و هشتصدوپنجاه میلیون نفر در سال ۱۹۹۰ / ۱۳۶۹به هفتصدوسی‌وشش میلیون نفر در سال ۲۰۱۵/ ۱۳۹۴ کاهش یافته است. در همین بازهٔ زمانی، به‌کمک دولت چین ششصدودو میلیون و هفتصد هزارنفر از فقر رهایی یافته‌اند که برابر با کاهش ۵۴ درصدی فقر در جهان است.

چین طی ۴۰ سال گذشته بیش از هفتصدوپنجاه‌وچهار میلیون نفر را از فقر نجات داده است که این تعداد از انسان‌ها از تعداد کل جمعیت اروپا بیشتر است (جمعیت اروپا در سال ۲۰۲۰ حدود هفتصد و چهل‌وهفت میلیون و هفتصد هزار نفر است).

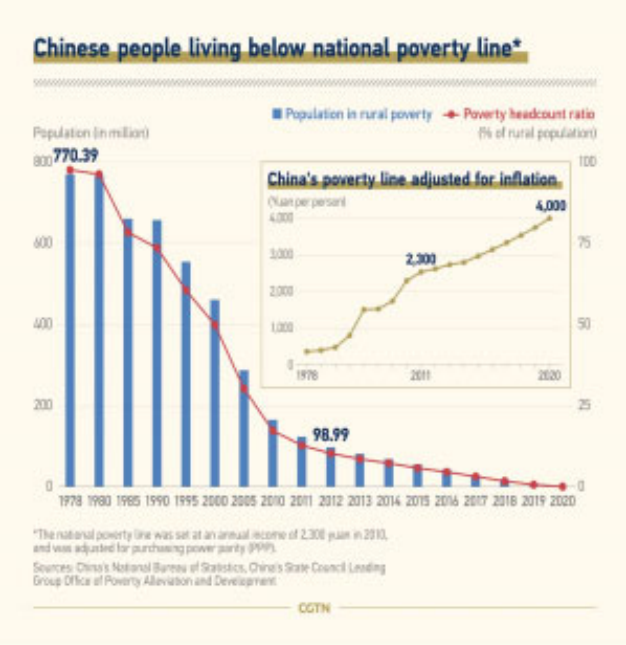

بخشی از برنامه‌های فقرزدایی در چین همچنین افزایش منظم هرساله درآمد مردم در این مناطق را شامل می‌شد. از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۹ (از ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۸)، در آمد مردم مناطق فقیرنشین از ۶۰۷۹ یوان به ۱۱۵۶۷یوان افزایش یافته که برابر با افزایش سالانه ۹/۷ درصدی و ۲/۲ درصد بیش از متوسط افزایش دستمزدها در کشور است. همچنین در سه ماهه نخست سال نیز بیش از ۱۳۹ میلیارد یوان (حدود ۱۹/۷ میلیارد دلار) از بودجه دولت به مناطق فقیر اختصاص داده شده است.

بر اساس آمار منتشر شده از سوی خبرگزاری "شین هوا"، ۶ اکتبر ۲۰۲۰/ ۱۵مهرماه ۹۹، تعداد کل جمعیت فقیر ثبت شده در چین از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ (۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸) ازپنجاه‌وپنج میلیون و هفتصدوپنجاه هزار نفر به پنج میلیون و پنجاه‌ویک هزار نفر کاهش پیدا کرده که با شش دهم درصد از کل جمعیت چین برابر است. بنا بر همین گزارش، تا پایان سال جاری پدیده فقر که هزاران سال در چین وجود داشته است، به‌تاریخ خواهد پیوست که "معجزه‌ای تاریخی برای بشریت محسوب می شود."

برنامه‌ها و طرح‌های اجرا شده از سوی چین در کاهش فقر و دستاوردهای آن، تجربه‌هایی ارزشمند در مبارزه با فقر را به جهانیان ارائه می‌کنند. "آنتونیو گوترش"، دبیر کل سازمان ملل، درباره تجربه‌های چین در زمینه فقرزدایی در نامه‌ای به اجلاس توسعه و کاهش فقر در سال ۲۰۱۷ / ۱۳۹۶، نوشت:

"استراتژی‌های هدفمند کاهش فقر تنها راه رسیدن به افراد در دورافتاده‌ترین مناطق و برای دستیابی به هدف‌هایی بلندپروازانه دستورکار سازمان ملل به‌منظور توسعهٔ پایدار تا سال ۲۰۳۰/ ۱۴۰۹ است. ... چین صدها میلیون نفر را از فقر بیرون کشیده است و تجربه‌های آن می‌تواند درس‌های با ارزشی را به کشورهای دیگر منتقل کند."

چین ضمن تلاش برای کاهش فقر در خانه‌اش، در راه تحقق کاهش و نابودی فقر به دیگر کشورهای رو به‌رشد هم فعالانه یاری رسانده است. از اکتبر سال ۲۰۱۵/ ۱۳۹۴ تا کنون چین نزدیک به چهارصد میلیارد یوان (حدود شصت میلیارد دلار) به بیش از ۱۶۶ کشور و سازمان بین‌المللی کمک رسانده است و بیش از یکصدوشصت‌وشش هزار نفر از اعضای کادر درمانی و پزشکی چین را به ۶۹ کشور جهان به‌منظور ارائه خدمت اعزام کرده است.

پروژه‌های توسعه‌ای که با طرح اقتصادی عظیم "یک جاده، یک کمربند" صورت می‌گیرند از طرفی رشد پایه‌های اقتصادی مناطق فقیر کشورهای رو به‌رشد را سبب می‌شود و از سوی دیگر از فقر جهانی می‌کاهد.

فقر، نژادپرستی، و بی‌عدالتی که با کووید - ۱۹ درآمیزند، بر شدت همه‌گیری کرونا می‌افزایند

نوشته: و. ت. ویتنی (پزشک بازنشسته متخصص کودکان)- نشریه "جهان مردم"

به‌نظر درست نمی‌آمد. تارنمای حزب کمونیست کلمبیا در تاریخ ۵ اکتبر [۲۰۲۰]، تأملات یک پزشک درباره مشخص ساختن مجدد یک بیماری را منتشر کرد. دکتر فلیکس لئون مارتینز از سرمقاله‌ای که در نشریه مشهور پزشکی بریتانیایی به‌نام لَنسِت منتشر می‌شود را به‌صورت مشروح نقل کرد. مارتینز و سردبیر لنست، ریچارد هورتون (پزشک)، مدعی‌اند که کووید- ۱۹ یک بیماری نیست، بلکه بیشتر آن چیزی است که هورتون آن را "سیندِمیک" (انباشتگی همزمانِ خوشه‌های پیاپی دو یا بیشتر همه‌گیری یا بیماری) می نامد.

هر بیماری علائم و نشانه‌هایی دارد و علت یا علت‌هایی دارد که و روش‌های درمان آن هم معمولاً کاملاً مشخص است. هر دو نویسنده (مقاله پزشکی) بر این باورند که علل کووید - ۱۹ و روش معالجه آن کمتر شناخته شده‌اند. مارتینز در مقاله‌اش از سرمقاله هورتون در لَنسِت برای تجزیه‌وتحلیل وضعیت کووید - ۱۹ در کلمبیا استفاده می‌کند. هدف این مقاله نیز انجام چنین تجزیه‌وتحلیلی در مورد ایالات متحده و تعمیم نظرات هورتون درباره مدیریت این همه‌گیری است.

عنوان مقاله مارتینز چنین است: "از همه‌گیری (پاندِمیک) به هم‌افزایی (سیندِمیک): پیش‌آگهی (پروگنوسیس) ناکافی". او اظهار داشت: "بیماری همه‌گیر کووید - ۱۹، اگرچه دراصل پدیده‌ای است با منشأ بیولوژیکی (زیستی، زیست‌شناختی)، ولی تأثیر آن در کشورهای مختلف، با توجه به ساختار سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی این کشورها، متفاوت است."

مارتینز با دانشگاه ملی کلمبیا در ارتباط است، مکانی که او در آنجا پژوهش‌هایش را در مورد حفاظت اجتماعی انجام می‌دهد و درباره آن می نویسد او به عنوان رئیس بنیاد پژوهش و توسعه در بهداشت و تأمین اجتماعی در دانشگاه کلمبیا مشغول به‌کار است.

هورتون که مارتینز به‌طور مبسوط از او نقل قول می‌کند، اظهار داشته است: "ما علت این بحران را یک بیماری عفونی شناختیم... ولی... داستان کووید- ۱۹ چندان ساده نیست. دو گروه این بیماری در جامعه‌هایی خاص درحال واکنش و تأثیر متقابل با یکدیگرند. همه‌گیری با علائم حاد تنفسی ویروس کرونا ۲ (SARS-CoV- ۲)و مجموعه‌ای از بیماری‌های غیرواگیر .((NCDsاین اوضاع‌واحوال در دور و بر گروه‌های اجتماعی‌ای جمع و انباشته می‌شود که مطابق با الگوهای بی‌عدالتی عمیقاً ریشه‌دار در جامعه‌های ما هستند. تجمع این بیماری‌ها بر پیش‌زمینهٔ تفاوت‌های اجتماعی و اقتصادی، اثرهای سوءِ هر بیماری را جداگانه تشدید می‌کند."

همان‌طور که توسط هورتون توصیف کرده است، "هم‌افزایی‌ها با واکنش‌ها و تأثیرهای متقابل بیولوژیکی و اجتماعی میان شرایط و مناطق مشخص می‌شوند، واکنش‌ها و تأثیرهای متقابلی که افزایش حساسیت فرد به آسیب‌پذیری یا بدتر شدن وضع سلامتی‌اش را باعث می‌شوند... مشخصه اصلی یک هم‌افزایی، وجود دو یا چند حالت پاتولوژیک (بیمارگون، آسیب‌شناختی) است که کنش و اثر متقابل بر هم دارند و بر روند پیش‌رَوی یکدیگر، تأثیر منفی می‌گذارند." بنابراین کووید - ۱۹ چیزی است فراتر از یک بیماری همه‌گیر.

هورتون می‌گوید: "برای میلیاردها نفر از فقیرترین مردم جهان امروز بیماری‌های غیرواگیر (NCDs)بیش از یک سوم بار سنگین بیماری‌های آنان را در بر می‌گیرد" و اضافه می‌کند "مهم‌ترین نتیجه از فهم و تشخیص کووید- ۱۹ درحکم یک هم‌افزایی (سیندِمیک)، عمده کردن منشأهای

سربازی با تجهیزات حفاظتی در منطقه بولیوارشهر بوگوتا، کلمبیا که در آن کورونا شیوع گسترده داشته است، درچند قدمی یک مرد بی خانمان که حتی ماسک حفاظتی ندارد.
۱۳ ژوئیه ۲۰۲۰ عکس از فرناندو ورگارا

اجتماعی کووید- ۱۹ است. آسیب‌پذیری شهروندان مسن، سیاه‌پوست، آسیایی، و جماعات اقلیت‌های قومی (اتنیک)، و کارکنان در مشاغل ضروری که معمولاً دستمزدی کمتر می‌گیرند و از خدمات تأمین اجتماعی‌ای کمتر برخوردارند نشان می‌دهد که تا کنون حقیقت آن چندان به‌رسمیت شناخته نشده است: روش‌های درمانی یا واکسن، هر چند مؤثرند، جستجوی راه‌حلی خالصاً زیست‌پزشکی (بیومدیکال) برای کووید - ۱۹ با شکست مواجه خواهد شد."

مارتینز در مقاله‌اش بر نابرابری‌های شدید اقتصادی در کلمبیا تأکید می‌کند. به‌عنوان مثال، می‌گوید ۱۰ درصد از زمینداران ۸۲ درصد زمین‌های قابل کشت را مالک‌اند و به‌زودی "از هر ۵ نفر، سه نفر در کلمبیا در وضعیت معیشتی متزلزل یا فقر کامل به‌سر خواهند برد و ۲۴ درصد از افراد طبقه متوسط به زیرخط فقر خواهند رفت."

او خاطرنشان می‌کند که در کلمبیا تعداد افرادی که از حمله‌های قلبی، بیماری‌های عروقی، مغزی، و فشارخون بالا (سه دلیل عمده مرگ) و بیماری قند از بین می‌رفتند قبل از ظهور کووید - ۱۹ رو به‌افزایش بود. این عارضه‌ها به‌همراه چاقی، شیوع بیشتری نیز پیدا کرده بودند. برای بسیاری از کلمبیایی‌ها مراقبت‌های درمانی برای هرگونه بیماری‌ای دسترسی‌ناپذیر و بی‌کیفیت است. به‌گفته مارتینز، وجود این‌گونه بیماری‌ها در افراد مبتلا به کووید- ۱۹ ، احتمال بحرانی شدن اثرات بیماری یا مرگ بیماران را افزایش می‌دهد.

تا هنگام درج این نوشتار، نزدیک به ۲۹ هزار کلمبیایی جان خود را بر اثر کووید - ۱۹ از دست داده‌اند. میزان مرگ و میر در کلمبیا ۳٫۱ درصد و دهمین مورد در جهان است. مارتینز با استناد به نظرسنجی اخیر نشان می‌دهد که ۱۶ درصد از مردم بوگوتا سوءِ تغذیه دارند و در ۶۵ درصد از خانوارها، حداقل یک نفر به‌دلیل کووید- ۱۹ ، بیکار است.

تجربه کووید- ۱۹ در ایالات متحده، نشان دهنده وضعیت کلی آنجا نیز است. طبق آمار مراکز کنترل و پیشگیری از بیماری در ایالات متحده (CDC)، سیاه پوستان، سرخپوستان، و لاتین‌ها، حداقل ۶/۲ برابر بیشتر از سفید پوستان در معرض خطر ابتلا به کووید- ۱۹ هستند و میزان مرگ ناشی از کووید- ۱۹ در سرخپوستان و سیاه‌پوستان به‌ترتیب ۱/۴ و ۲/۱ درصد بیشتر از میزان مرگ سفیدپوستان در اثر کرونا است.

پژوهش‌های انجام شده به‌دفعات نشان داده‌اند که آفریقایی- آمریکایی‌ها، جوامع لاتین و آمریکایی‌های بومی برای ابتلا به بیماری‌های غیرواگیر بیشتر از دیگران در معرض خطرند، امری که باعث افزایش خطر ابتلای آنان به کووید - ۱۹ می‌شود.

ولی بر اساس نظر شارل باربر، متخصص بیماری‌های همه‌گیر در نشریه لَنسِت "سیاه‌پوستان ۱۳ درصد از جمعیت ایالات متحده را تشکیل می‌دهند ولی تقریباً یک‌چهارم قربانیان کووید - ۱۹ از آنان است که از تعداد قربانیان سفیدپوست حدود چهار برابر بیشتر است... احتمال ابتلای سیاه‌پوستان- در تمام گروه‌های سنی- تقریباً سه برابر بیشتر از شهروندان سفیدپوست است."

ادامه در صفحه ۱۳

ادامهٔ فقر، نژادپرستی، و بی‌عدالتی ...

پیش از شیوع این ویروس، مردم سیاه‌پوست و لاتین زودتر از سفیدپوستان در اثر سرطان، دیابت، فشارخون، بیماری‌های مزمن تنفسی و سایر بیماری‌های غیرواگیر فوت می‌کردند. متوسط عمر آنان ۵۰ سال است که از عمر سفید پوستان ایالات متحده بسیار کمتر است. وضعیت سلامتی آنان در هنگام ابتلای‌شان به کووید - ۱۹ خطراتی جدی برای‌شان در بر دارد. مطالعات متعدد نشان دهنده وجود تبعیض نژادی و نگرشی نژادپرستانه در تجربه مراقبت‌های بهداشتی از آنان است. نتیجه این مطالعات اغلب نمایانگر کیفیت پایین مراقبت پزشکی و کاهش دسترسی آنان به خدمات بهداشتی و پزشکی است.

متوسط درآمد یک خانواده آفریقایی‌تبار آمریکایی در سال ۲۰۱۸ ، مبلغ ۴۱ دلار و ۳۶۱ سنت و خانواده‌های سفیدپوست ۷۰ دلار و ۶۴۲ سنت بوده است. نرخ فقر در آفریقایی‌تبارها در آن سال ۸/۲۰ درصد بود که بیش از دو برابر نرخ سفیدپوستان بوده است. در حقیقت، فقر به‌تنهایی سیاه‌پوستان و لاتین‌ها را مستعد ابتلا به بیماری‌ای جدی یا مرگ از طریق کووید- ۱۹ می‌کند. درآمد کم اغلب به‌معنای کاهش دسترسی به خدمات درمانی به‌دلیل نداشتن توانایی مالی در پرداخت هزینه‌ها یا نبودن زیر پوشش بیمه درمانی است. اغلب نتیجه امر این است: بی‌بهره ماندن از مراقبت‌های منظم بهداشتی، داشتن مشکلات معیشتی، خانواده پرجمعیت و شرایط کاری‌ای که ممکن است آنان را در معرض شیوع ویروس قرار دهد. بااین‌همه، تأثیرات درآمد کم و نژادپرستی اغلب با هم ترکیب گردیده و در این‌گونه مطالعات به‌راحتی از هم متمایز نمی‌شوند.

در شرایط ایده‌آل، مراقبت‌های بهداشتی به‌صورت مشارکتی انجام می‌پذیرند. پزشکان به‌طورمعمول از همکاران‌شان که در مورد شرایط ناشناخته پزشکی آگاهی دارند یا مهارت‌های درمانی ویژه دارند کمک می‌گیرند. آنان به‌دنبال مشاوره هستند. ریچارد هورتون، سردبیر نشریه لَنسِت، به متخصصان بیماری‌های عفونی توصیه می‌کند برای مقابله با کووید- ۱۹ مشورت کنند. به‌خصوص: "برای محدود کردن آسیب‌های ناشی از کووید- ۱۹ لازم است توجه بیشتری به بیماری‌های غیرواگیر (NCD) و نابرابری‌های اقتصادی -اجتماعی مبذول کنند [و] تا زمانی که دولت ها، سیاست‌ها و برنامه هایی را برای غلبه بر این تفاوت‌های عمیق طرح نکنند، جامعه‌های ما هرگز به‌طور واقعی از کووید- ۱۹ در امان نخواهند بود."

در واقع دکتر هورتون و دکتر مارتینز، هر دو، از فعالان سیاسی، سیاستمداران، و جنبش مردمی می‌خواهند تا در تدوین برنامه‌های همه‌جانبه (در بر گیرنده همه قشرهای جامعه) برای پیشگیری و درمان، نقشی فعال داشته باشند. آنان در مسیر جامعه‌ای مبتنی بر عدالت تلاش می‌کنند. هنگامی که سردبیران سایت حزب کمونیست کلمبیا (pacocol.org) مقاله مارتینز را منتشر کردند، تلویحاً نیز اعلام کردند که در این مورد از جامعه بیمار، کمونیست‌های کلمبیا به صف پزشکان متخصص ضروری خواهند پیوست.

---

* همه‌گیری "سیندِمیک" (syndemic) یا "سینرژیستیک" (synergistic))، جمع شدن (انباشتگی) همزمانِ خوشه‌های پیاپی دو همه‌گیری یا بیماری یا بیشتر در جمعیتی همراه با کنش و تأثیر متقابل بیولوژیکی (زیستی، زیست‌شناختی) که آینده و بار سنگین بیماری را وخیم‌تر می کند.

ادامهٔ جایزهٔ نوبل سال ۲۰۲۰ ...

پذیرش این را نداشت که "کسی با داشتن گرایش‌های تندرو سیاسی و روشنفکری که گفته می‌شود دست به آزمایش (هم) نمی‌زند به بالاترین جایگاه در عرصه فیزیک دست یابد." جایزهٔ نوبل سال ۱۹۲۰ به کشف فراموش شده آلیاژ فولاد و نیکل تعلق گرفت و در ۱۹۲۱ جایزه‌ای به کسی اهدا نشد. در آن سال انکار آین‌شتاین برای کمیته (نوبل) شدنی بود اما اهدای جایزه به کس دیگر امکان‌پذیر نبود. سرانجام در ۱۹۲۲ جایزهٔ نوبل دیرهنگام از سال پیش را آین‌شتاین دریافت کرد. ولی نه به‌خاطر نظریه نسبیت که شهرتش بیش از همه از آن ناشی می‌شد، بلکه به‌خاطر کشف اثر فوتوالکتریک در ۱۹۰۵ بود که نشان داد نور همانند ذره عمل می‌کند. این همان سالی بود که آین‌شتاین نخستین نوشته‌هایش را در زمینه مقوله‌های نسبیت و تئوری نسبیت خاص را منتشر کرده بود.

کار پنروز زیربنای استوار ریاضی برای شناخت سیاه‌چاله‌ها و در مرکز آن تکینگی فضا-زمان را آماده کرده بود. هاوکینگ آن را بیشتر گسترش داد، و مطرح کرد که کل کیهان با یک تکینگی در زمان مهبانگ (انفجار بزرگ) آغاز گردید. هرچند هاوکینگ که شاید سرشناس‌ترین فیزیک‌دان پس از آین‌شتاین به‌شمار می‌رود به جایگاه نمادین دست یافت، اما هرگز جایزهٔ نوبل به او اهدا نشد. جایزهٔ نوبل پنروز برای تکینگی فضا-زمان شاید سر فرود آوردن در برابر هاوکینگ به‌خاطر جایزه‌ای باشد که هرگز دریافت نکرد.

نظریه‌های علم فیزیک امکان‌هایی را پدید می‌آورند که بتوان جهان را شناخت. اما بدون راستی‌آزمایی آزمونی هنوز تردید اندکی وجود دارد که پدیدهٔ نوینی می‌تواند در تناقض با بینشی علمی قد علم کند. بنابراین، جست‌وجو برای راستی‌آزمایی آزمونی، استاندارد طلایی فیزیک به‌شمار می‌رود. هنگامی که به مقوله اخترفیزیک می‌رسد، آزمایش با اخترهایی که سال‌های نوری با ما فاصله دارند امری سترگ است! ازاین روی است که اهدای جایزهٔ نوبل به چاندراسخار بیش از ۵۰ سال و به پنروز ۵۵ سال به‌درازا کشید! و از آنجا که نوبل به درگذشتگان اهدا نمی‌شود برخی از فیزیک‌دانان هرگز آن را دریافت نمی‌کنند.

دکتر آندریا گِز، استاد دانشگاه کالیفرنیا در شهر لس آنجلس ودکتر گنزل، مدیر انستیتوی ماکس پلانک، در گارچینگ آلمان خدمت می‌کنند. تیم دکتر گِز از رصدخانهٔ کک در هاوایی استفاده کردند و مشاهده‌های گروه گنزل با تلسکوپ شیلی که از سوی رصدخانهٔ جنوبی اروپا اداره می‌شود صورت گرفت. هردو تیم برای مدت‌ها در "رقابت" بودند و هردو به‌طور مشترک بارها ستوده و گرامی داشته شده‌اند. موضوع رقابت در این مورد، ردیابی مسیر اخترهای نزدیک به مرکز کهکشان راه شیری بود. هردو تیم اختر یکسانی را به نام‌های اس‌او۲ برای تیم گِز و اس۲ برای گنزل ردیابی می‌کردند که مدار کوتاهی در چرخش خود دور و بر مرکز راه شیری داشت و تنها ۱۶ سال در مقایسه با مدار ۲۰۰ میلیون سال خورشید ما است. دست‌یافته‌های هر دو تیم با کاربرد تلسکوپ‌های متفاوت و داده‌های گردآوری شده در طول دهه‌ها سال نشان داده است که هر دو تیم درباره وجود شیء اَبَرسنگین با جرمی حدود ۴ میلیون برابر جرم خورشید که در مرکز کهکشان ما قرار دارد هماهنگ و هم‌رأی هستند. به‌گفتهٔ کمیتهٔ نوبل "تفسیر قاطع این مشاهده‌ها آن است که آن شیءِ فشرده در مرکز کهکشان با بودن یک سیاه‌چالهٔ کلان‌جرم سازگاری دارد."

ما از نظریهٔ نسبیت آین‌شتاین و فروپاشی اختران چاندراسخار راه درازی را پیموده‌ایم. پس بگذارید با بخشی از سخنرانی چاندراسخار پس از دریافت جایزه نوبل این نوشتار را به‌پایان برسانم، یعنی آن جا که او به‌نقل از رابیندرانات تاگور می‌گوید:

آنجا که اندیشه، بری از هراس، و سر افراشته است
آنجا که دانش آزاد است
آنجا که واژه‌ها از ژرفای حقیقت برمی‌خیزند
آنجا که تلاش بی‌امان بازوان، خود را به‌سوی کمال دراز می‌کنند
آنجا که رود زلال خِرَد، راه خود را به شن و ماسه کویر مرده از دست نداده است
بگذار من سر برآورم از درون آن بهشت آزادی.

گفتاوردی که شاید بیش از اندازه استفاده شده باشد، اما برای روزگار تار و تیره ما بس شایسته می‌نماید.

جایزهٔ نوبل فیزیک ۲۰۲۰ و سیاه‌چالهٔ غول‌آسا در کهکشان ما

پرابیر پورکایاستها

به "راجر پنروز" فیزیک‌دان و ریاضی‌دان به‌خاطر کار بر بنیادهای نظری سیاه‌چاله‌ها و "راینهارد گنزل" و "آندریا گِز" ،دو اخترشناس، که هرکدام با هدایت تیم‌هایی مستقل به‌منظور درستی‌سنجی هستی چنین سیاه‌چاله‌ای در مرکز کهکشان راه شیری ما، جایزهٔ نوبل فیزیک سال ۲۰۲۰ به‌طور مشترک اهدا گردید. پنروز نشان داد که نتیجهٔ منطقی نظریهٔ نسبیت عام آین‌شتاین شکل‌گیری سیاه‌چاله‌ها را نه‌تنها از اخترهای در حال فروپاشی، بلکه همچنین در ناحیه‌های فشرده‌ای از فضا نیز دربر می‌گیرد. این سیاه‌چاله‌ها همه چیز را می‌بلعند، هیچ‌چیز حتا نور هم توانایی گریز از آن‌ها را ندارد. گنزل و گِز و تیم‌های‌شان به‌طور مستقل با ردیابی مسیر یک اختر نشان دادند که در مرکز کهکشان راه شیری یک شیء بسیار سنگین با جرمی حدود چهار میلیون برابر جرم خورشید وجود دارد. گِز چهارمین زنی است که جایزهٔ نوبل فیزیک را دریافت می‌کند. نخستین آنان ماری کوری بود که نوبل فیزیک را در ۱۹۰۳ دریافت کرد.

پژوهش در پدیده سیاه‌چاله‌ها دو خویشاوندی با کشور هندوستان دارد. خویشاوندی نخست از سمت فیزیک است. سوبر چاندراسخار، فیزیک‌دان هندی، در سال ۱۹۳۰ نشان داد که اگر اختری جرمی بیش از ۱/۴ برابر جرم خورشید داشته باشد نمی‌تواند از فروپاشی جلوگیری کند. چاندراسخار خواهرزادهٔ سی‌وی رامان نخستین برندهٔ جایزه نوبل فیزیک از هند بود. او در ۱۹۳۵ به ایالات متحده مهاجرت کرد و در ۱۹۵۳ شهروند ایالات متحده شد. در جرم کم‌تر از این مقدار (پس از فروپاشی اختر) که امروز به حد چاندراسخار شناخته می‌شود (این اختر) به کوتولهٔ سفید دگرگشت می‌شود. او از اینکه اگر این جرم بالاتر از آن باشد چه اتفاق خواهد افتاد آگاهی نداشت. ما اکنون می‌دانیم که چنین اختری با یک ابرنواختر منفجر خواهد شد یا منفجر شده و سپس فروپاشیده می‌شود و اتم‌های آن در فضای یک هستهٔ اتم فشرده شده و به یک اختر نوترونی دگردیس خواهد شد یا از آن هم فراتر رفته و یک سیاه‌چاله می‌آفرینند. چاندراسخار در ۱۹۸۳ جایزهٔ نوبل فیزیک را دریافت کرد.

دومین خویشاوندی این پدیده با هندوستان، در خود واژه سیاه‌چاله نهفته که برازنده نیست. اکنون مشخص شده است که فیلیپ دیک، استاد علوم آلبرت آین‌شتاین در دانشگاه پرینستون، نخستین کسی بود که نام سیاه‌چاله را برای فروپاشی گرانشی یک اختر و پدیدهٔ تکینگی [تکینی یا singularity در ریاضیات به‌معنای چیز شگفت، غیرعادی] برگزید. خانوادهٔ او روایت می‌کند که هرگاه چیزی را در خانه پیدا نمی‌کرد می‌پرسید آیا در سیاه‌چالهٔ (شهر) کلکته ناپدید شده است. سیاه‌چالهٔ کلکته چنان که می‌دانیم گزاف‌گویی درباره افسانه‌ای است که شماری سرباز انگلیسی و کارکنان اروپایی شرکت هند شرقی در سلول کوچکی با دو روزنه زندانی شده بودند که چند نفر از آنان دچار خفگی گردیدند. در شمار جان‌باختگانی که شرکت هند شرقی در آن زمان اعلام کرد از سوی تاریخ‌شناسان بسیاری تردید شده است. اما این رویداد دستاویزی برای کشتار، غارت، و تصاحب زمین‌هایی شد که سرآخر به شکل‌گیری امپراتوری بریتانیا در هندوستان انجامید. این پیشامد در اندیشه عمومی مردم انگلیس بر کشتارهای بی‌شمار استعمار بریتانیایی‌ها و گرسنگی و نایابی‌های تباه‌کننده که همراه با حکمرانی بریتانیا بود سایه می‌افکند.

نام سیاه‌چاله با خود جایی را تداعی می‌کند که کل ماده در آن گم گشته و هیچ چیز از آن سر بر نمی‌آورد. پس چگونه می‌توان وجود آن را نشان داد؟ یک روش آن است که از نظریه‌ای ثابت شده با به‌کارگیری دانش ریاضی آن را ریشه‌یابی کنیم. این همان روشی است که پنروز انجام داد و آن را از راه نظریهٔ نسبیت عام آین‌شتاین ریشه‌یابی کرد. او همچنین با استفاده از دانش

مکان‌شناسی (توپولوژی) ریاضی که امروزه به‌نام تبدیل‌های پنروز شناخته می‌شود، نشان داد که برخلاف سایر برگرفته‌های این‌چنینی از سیاه‌چاله‌ها می‌توان از اخترانی با جرمی مشخص بدون نیاز به تناسب کامل مادهٔ در حال فروپاشی رسید. تنها شرط لازم، وجود چگالی ماده به‌اندازه کافی در یک فضای مشخص بود که با کاربرد نظریهٔ نسبیت عام بدون نیاز به تناسب می‌توان به شکل‌گیری یک سیاه‌چاله رسید. این روش یکی از کمبودهای موجود پیرامون چگونگی پدید آمدن سیاه‌چاله‌ها را که هیچ فروپاشی‌ای نمی‌تواند به‌طورکامل با مادهٔ در حال فروپاشی متناسب باشد، برطرف کرد. درواقع حتا آین‌شتاین هم باور نداشت که اگر نظریهٔ نسبیت عام هم چنین احتمالی را پیش‌بینی می‌کرد سیاه‌چاله‌ها می‌توانند وجود داشته باشند.

برای فیزیک‌دانان چنین استنباط نظری‌ای کافی نیست. دانش فیزیک برای تأیید یک فرض علمی به مشاهده‌های آزمونی نیاز دارد. یا برای اهدای جایزهٔ نوبل و آکادمی سوئد که به فیزیک آزمونی نسبت به فرض علمی امتیاز ویژه می‌دهد کافی نیست. مشاهدهٔ وجود جرمی اَبَرسنگین که هیچ انرژی‌ای ساطع نمی‌کند تأیید پیش‌بینی پنروز برای وجود یک سیاه‌چاله است. این آن چیزی است که گنزل و گِز به آن دست یافتند و پی بردند که کهکشان راه شیری مانند بیشتر کهکشان‌ها میزبان سیاه‌چاله‌ای در کانون خود است.

فرمول‌بندی نظریه نسبیت عام آین‌شتاین در ۱۹۱۵ پیامدی غیرمنتظره داشت. در خلال چند ماه پس از انتشار آن، کارل شوارتزشیلد که در آن زمان در ارتش آلمان خدمت می‌کرد راه برون‌رفتی برای معادله‌های میدانی آین‌شتاین منتشر کرد که نشان می‌داد اگر ماده و انرژی از مرز معینی فراتر روند باعث فروریختگی فضا- زمان بر خود شده و به پیدایش یک تکینگی یا سیاه‌چاله می‌انجامد. جهانِ بیرون تأثیر گرانشی آن را احساس خواهد کرد، ولی هیچ جرمی یا حتا نور هم نمی‌تواند از چنین سیاه‌چاله‌ای بگریزد.

آین‌شتاین به‌خاطر زیر و رو کردن جهان آشنای فیزیک نیوتونی شهرت جهانی یافت. اما با وجود داشتن شهرت جهانی، به‌سبب مخالفت با جنگ جهانی اول، داشتن قومیت یهودی، و نیز اندیشه‌های سوسیالیستی، دشمنانی هم در آلمان و هم در جامعه علمی به‌هم زد. در آن زمان بیشتر فیزیک‌شناسان و گردانندگان کمیته نوبل به‌دلیل نگرش درست‌آیینی (ارتدوکسی) غالب بر آنان، چندان دل خوشی از او نداشتند و استدلال می‌کردند که نظریه‌های آین‌شتاین چیزی بیش از فرضیه نیستند و بدون اثبات و مشاهده آزمونی‌اند.

آرتور ادینگتون، اخترشناس انگلیسی، در ۱۹۱۹ برای پایان دادن به‌این بحث پیشنهاد داد که یک آزمون راستی‌آزمایی درباره نظریه نسبیت انجام بگیرد. بدین ترتیب که اگر شیئی عظیم به‌دلیل جِرم‌اش، فضای اطراف خود را خم کند، باید امکان آن باشد که این خمیدگی را با اندازه‌گیری نور اختری که در هنگام خورشیدگرفتگی از نزدیک خورشید می‌گذرد مشاهده کرد. ادینگتون چنین آزمایشی را در جریان یک خورشیدگرفتگی انجام داد و توانست نشان دهد که دستاوردها با پیش‌بینی‌های نظریه نسبیت عام همخوانی دارد. روزنامه تایمز لندن تیتر زد: "انقلابی در علم، نظریه جدید کیهان"، و نیویورک تایمز در سرخط خبرهایش نوشت: "با سرعت، می‌توان زمان را به‌صفر رساند." آین‌شتاین چهرهٔ سرشناسی در علم فیزیک گردید، یعنی جایگاهی که هیچ دانشمند دیگری بدان دست نیافته بود.

اما حتا این رویداد هم اعطای جایزهٔ نوبل در سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ به آین‌شتاین را موجب نگردید. رابرت فریدمن، تاریخ‌دان علم، در کتابش به‌نام سیاست فرزانگی نوشت کمیته (نوبل) تحمل

ادامه در صفحه ۱۳

ادامهٔ لوئیس آرسه کاتاکورا، ...

برخی مناطق زیر سلطهٔ شبه‌نظامیان مسلّح جلوگیری می‌شود؟ این آزار و شکنجه‌ها و جلوگیری از فعالیت‌های ما باید افشا شود.

سؤال: پس از همهٔ تلاش‌ها برای حذف نامزدی شما، پس از موانعی که برای نامزدی اوو مورالس در مجلس سنا ایجاد کردند، چه چیزی می‌تواند شفافیت این رأی‌گیری و پذیرش نتیجهٔ صندوق رأی در صورت پیروزی "جنبش به سوی سوسیالیسم" را تضمین کند؟

لوئیس آرسه: ما به‌شدّت نگران آنچه ممکن است اتفاق بیفتد هستیم. دادگاه عالی انتخابات در حال انجام تغییراتی است که بر شفافیت این روند تأثیر می‌گذارد. برای مثال، در انتخابات قبلی، دادگاه‌های استان‌ها نتایج هر مرکز رأی‌گیری را جداگانه اعلام می‌کردند. اکنون صحبت از اعلام نتایج کلی و یکجای۱۰ تا ۱۵ مرکز رأی‌گیری می‌شود. این روند چیزی را پنهان می‌کند و تردید ایجاد می‌کند. پیشاپیش ما نامه‌هایی به دادگاه انتخابات ارسال کرده‌ایم و خواسته‌ایم که ناظران خارجی، روزنامه‌نگاران، سازمان‌ها، بنیادهای علاقه‌مند به دموکراسی و روند دموکراتیک کردن انتخابات بتوانند به بولیوی بیایند وشاهد روند انتخابات در کشور ما باشند. نه‌فقط روند جاری در روز رأی‌گیری، بلکه تمام روند انتخابات باید بررسی شود. شاهدان باید ببینند که چگونه مورد آزار و شکنجه قرار گرفته‌ایم و از فعالیت‌هایمان جلوگیری شده و مورد هجوم تبلیغات باورنکردنی قرار گرفته‌ایم. ما می‌خواهیم این ناظران پس از انتخابات هم بمانند. جناح راست شکست خواهد خورد. با وجود تلاشش برای جمع‌آوری "رأی مفید" مطمئناً شکست خواهد خورد. ترس ما این است که پس از شکست، از عصر روز یکشنبه، به هر قیمتی، ضرورت دور دوّم انتخابات را اعلام کنند. چنین ترفندی مشکلاتی را به دنبال خواهد داشت که می‌خواهیم از آن اجتناب کنیم.

سؤال: هیئت نمایندگی ناظر بر انتخابات از سوی "سازمان کشورهای قارهٔ آمریکا" سال گذشته با جعل گزارش‌های تقلبی زمینهٔ کودتا را فراهم کرد. چگونه از تکرار این سناریو جلوگیری می‌کنید؟

لوئیس آرسه: این دستکاری اکنون شناخته و اثبات شده است. این امر مانع از آن نشد که "سازمان کشورهای قارهٔ آمریکا" در اقدامی توهین‌آمیز دیگری نسبت به مردم بولیوی، همان هیئت نمایندگی سال گذشته را اعزام کند. این امر نشانگر عدم پایبندی و شفافیت این سازمان به دموکراسی در بولیوی است.

سؤال: در صورتی که انتخابات به دور دوّم بکشد، "جنبش برای سوسیالیسم" در برابر ائتلاف و اتحاد نیروهای راست و راست افراطی چه آرای ذخیره‌ای در اختیار دارد؟

لوئیس آرسه: ما بی‌تردید در مرحلهٔ اوّل پیروز خواهیم شد.

سؤال: شما می‌گویید که در صورت پیروزی می‌خواهید دولت وحدت ملّی تشکیل دهید. با چه نیروهایی؟

لوئیس آرسه : ما بیشتر به بخش‌های اجتماعی جامعهٔ بولیوی فکر می‌کنیم تا به نیروهای سیاسی. من تازه از جلسه‌ای با رهبران شرکت‌های کوچک ومتوسط بیرون آمدم. ما برای گفت‌وگو با همهٔ بخش‌ها آماده‌ایم تا بتوانیم واقعاً آرامش را به کشور باز گردانیم و مسیر توسعه را در پیش بگیریم.

ما تنها کشوری در جهان هستیم که یک سال است مدارسش تعطیل است.

سؤال: بازگردیم به مسئولیت‌ها. اولویت‌های "جنبش به سوی سوسیالیسم" برای غلبه بر بحران اقتصادی و همچنین بحران سیاسی و دوقطبی شدن جامعه به دنبال کودتا چه خواهد بود؟

لوئیس آرسه: مهم‌ترین موضوع در حال حاضر برای ما، سلامتی در زمینهٔ همه‌گیری کووید-19 و احتمال بروز موج جدید ابتلا به ویروس است. ما باید به بحران آموزشی خاتمه دهیم. ما تنها کشوری در جهان هستیم که یک سال است مدارسش تعطیل است! حاکمیت کنونی به فکر آموزش نیست. آنها نشان داده‌اند که نمی‌توانند در این زمینه به فکر راه‌حل باشند. فراتر از این شرایط اضطراری، از طریق بازگشت به سیاست‌های اجتماعی خود، با حمایت از نیازمندان جامعه، فعالیت خود را در زمینهٔ احیای اقتصاد، اشتغال، و تأمین درآمد مردم متمرکز خواهیم کرد. از اقشار کم‌درآمد و فقیر حمایت خواهیم کرد. چنین روندی بازگشت به صلح را تضمین می‌کند. با سیاست‌های روشن، منصفانه، و قاطع به سود بهداشت و درمان، و آموزش و پرورش، با سیاست‌های بهبود اقتصادی و پیشرفت اجتماعی، بر قطبی شدن جامعه فائق خواهیم شد. دلیل واقعی فاجعهٔ اقتصادی کنونی، بازگشت گزینه‌های نولیبرالی بعد از کودتا است.

سؤال: عملکرد اقتصادی دولت [کودتا] را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

لوئیس آرسه: بسیار بد است! زمانی که ما در دولت بودیم، نرخ رشد ۴/۵درصد بود، که در سه ماههٔ آخر سال گذشته به ۱/۱درصد کاهش یافت. کشور ما قبل از همه‌گیری دچار رکود اقتصادی شد. دلیل واقعی این فاجعه، بازگشت گزینه‌های نولیبرالی است. ما به الگویی باز خواهیم گشت که هم نتایج خوب اقتصادی و هم پیشرفت اجتماعی را امکان پذیر کند.

سؤال: تحولات سیاسی اخیر در آمریکای لاتین را چگونه می‌بینید؟

لوئیس آرسه: در چند سال گذشته ما شاهد بازگشت نیروی‌های راست نولیبرال به قدرت، با پیامدهایی بسیار منفی و فقیر شدن جامعه بوده‌ایم. ببینید این روند چه نتایجی در برزیل به بار آورده! به رنج‌های مردم شیلی نگاه کنید. این موجب نگرانی ماست. ما شاهد این بازگشت نولیبرالیسم در آمریکای لاتین هستیم. به اعتقاد ما نولیبرالیسم رویکرد کارآیی نیست. تجربهٔ ما، کنار گذاشتن نولیبرالیسم است: ما با استفاده از منابع خویش، با انتخاب مستقل، بسیار بهتر از توسل به صندوق بین‌المللی پول عمل کرده‌ایم.

سؤال: در صورت پیروزی در این انتخابات، اوو مورالس چه نقشی خواهد داشت؟

لوئیس آرسه: اوو مورالس همچنان رئیس "جنبش به سوی سوسیالیسم" است. بقیه، به تصمیم خود او بستگی دارد، ما نمی‌توانیم در این باره چیزی بگوییم. تصمیم‌گیری به عهدهٔ خود اوست. باید از خود او پرسید. ما می‌خواهیم نسل جدید، و چهره‌های جدید از طبقهٔ کارگر را ترویج دهیم، تا برای آینده آماده شویم، به جلو برویم، و تجربهٔ سیاسی‌ای را که متعلق به ما است، منتقل کنیم و تداوم بخشیم.

لوئیس آرسه کاتاکورا، رئیس‌جمهور جدید بولیوی:
«ما می‌خواهیم دیکتاتوری را برای همیشه ریشه‌کن کنیم. مردم به نولیبرالیسم نه گفتند»

لوئیس آرسه کاتاکورا، نامزد "جنبش برای سوسیالیسم" و معاون رئیس‌جمهور سابق اوو مورالِس، در دور اوّل انتخاباتی که در روز یکشنبه ۲۷ مهرماه (۱۸ اکتبر) در بولیوی برگزار شد، با کسب ۵۲٫۴ درصد آرا، برندهٔ انتخابات شد. رئیس‌جمهور منتخب مردم بولیوی اولویت‌های دولت آیندهٔ خود را بهداشت و درمان، آموزش، اشتغال، و احیای سیاست‌های اجتماعی دوران اوو مورالِس اعلام کرد که با کودتایی در نوامبر ۲۰۱۹ از ریاست‌جمهوری برکنار شد.

لوئیس آرسه کاتاکورا یکشنبه شب در انتخابات ریاست‌جمهوری بولیوی پیروز شد و با خوشحالی چنین گفت: "از مردم بولیوی تشکر می‌کنیم. از همهٔ فعالان تشکر می‌کنیم. ما مرحله‌ای مهم را پشت سر گذاشتیم. دموکراسی و امید را باز یافتیم." رئیس‌جمهور منتخب بولیوی که در دولت اوو مورالس وزیر اقتصاد نیز بود، دورهٔ ریاست‌جمهوری خود را در هفتهٔ آخر آبان آغاز خواهد کرد.

دیه‌گو پاری رودریگز، وزیر امور خارجهٔ دولت اوو مورالس و از رهبران "جنبش به سوی سوسیالیسم" در روز چهارشنبه ۳۰ مهر احتمال این را که بار دیگر کودتاچیان از انتقال قدرت جلوگیری کنند ناچیز دانست و گفت: "البته خطرها و تهدیدهایی وجود دارد. ولی من معتقدم که نیروی مردم بولیوی و شفافیت نتیجهٔ رأی‌گیری، بهترین مانع در برابر تهدیدهای احتمالی آتی علیه دموکراسی بولیوی است... عظمت این پیروزی و نیرویی که رئیس‌جمهور لوئیس آرسه را برگزید، مجالی به رهبران کودتا نداد تا نتیجهٔ انتخابات را به چالش بکشند. آنها هیچ فرصتی برای اعتراض پیدا نکردند. ما امیدواریم که آنها انتقال منظم و سریع قدرت در روزهای آینده را بدون ایجاد مشکل انجام دهند."

دیه‌گو رودریگز در ادامه اضافه کرد: "دولتِ 'جنبش به سوی سوسیالیسم'، یعنی دولتِ رئیس‌جمهور منتخب لوئیس آرسه کاتاکورا، دولت جنبش‌های اجتماعی خواهد بود. پایگاه سیاسی آن، جنبش دهقانان بومی است که با جنبش‌های کارگران، معدنچیان، بازرگانان کوچک، و صاحبان کسب‌وکار میهن‌دوست متحد شده‌اند. رابطه با این اقشارِ مردمی است که هویت سیاسی 'جنبش به سوی سوسیالیسم' را تشکیل می‌دهد. بنابراین، دولت ما در هماهنگی مستقیم و گفت‌وگوی دائمی با این جنبش‌های اجتماعی خواهد بود." او همچنین گفت: "به نظر من، بازگشت دولتی مترقی در بولیوی، انگیزهٔ جدیدی برای تشکیل اجماعی سیاسی در آمریکای جنوبی و فعال‌سازی فضاهای گوناگون خواهد بود. در آیندهٔ نزدیک، ما روابط دیپلماتیک آسیب‌دیده از دولت نامشروع کودتا با برخی از کشورها مانند آرژانتین، مکزیک و اسپانیا را اصلاح خواهیم کرد. برای ما مهم است که روابط احترام‌آمیز با این کشورهای دوست را تجدید کنیم. در نهایت، این پیروزی، نیروهای چپ و مترقی در سراسر منطقه را قدرتمندتر خواهد کرد."

رئیس‌جمهور آتی بولیوی چند ساعتی قبل از آغاز رأی‌گیری، در گفت‌وگوی کوتاهی **با خانم رُزا موساوی، گزارشگر روزنامهٔ اومانیته،** وابسته به حزب کمونیست فرانسه، شرکت کرد و دربارهٔ شرایط برگزاری انتخابات و نتایج مورد انتظار از آن سخن گفت. فرازهایی از این گفت‌وگو در ادامه آمده است.

سؤال: در مرحلهٔ پایانی کارزار انتخاباتی، جوّ پُرشور فعالیت‌ها، موجب اعتماد به نفس شما گردید. درست است؟

لوئیس آرسه: ما با تمرکز توجه بر طبقات مردمی و اقشار میانی که از لحاظ اقتصادی ضعیف شده‌اند، شاهد احیای مجدد جنبش‌های اجتماعی بودیم. ما برای تقویت کل این روند تلاش کرده‌ایم و این جنبش‌ها فعالانه در این کارزار شرکت می‌کنند، به گونه‌ای که مدّت‌ها بود چنین چیزی ندیده بودیم. همهٔ رفقا به ما می‌گویند که در 9 ایالت بولیوی، تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات دو برابر سال پیش است و این نیرویی تعیین‌کننده و ارزشمند برای "جنبش به سوی سوسیالیسم" است.

سؤال: به نظر می‌آمد که نامزدهای "جنبش به سوی سوسیالیسم" در انتخابات پارلمانی وهمچنین خودِ شما با فضای خشونت‌آمیز و پُرتنش مخالفان که هنوز هم ادامه دارید روبرو بودید. نظرتان چیست؟

لوئیس آرسه: یک سال است که ما زیر سلطهٔ دیکتاتوری زندگی می‌کنیم و با نقض حقوق بشر روبرو هستیم. ما مورد اذیت و آزار و پیگرد قرار گرفته‌ایم. این دیکتاتوری از دیکتاتوری صحبت نمی‌کند، بلکه به آن عمل می‌کند. این هفته، در طی کارزار انتخاباتی، دوباره یکی از نامزدهای ما را پلیس دستگیر کرد! این رفتار تأسف‌آور است. دموکراسی وجود ندارد. چگونه می‌توانیم در مورد دموکراسی صحبت کنیم زمانی که از فعالیت‌های اعضای "جنبش به سوی سوسیالیسم" در

ادامه در صفحه ۱۵

26 October 2020

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
004930
23629727

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس پستی: B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و «ای-میل»
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1115
Central Organ of the Tudeh Party of Iran